

درباره مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق

۲۷ فوریه ۱۹۵۷

مائوتسه دون

تکثیر از هواداران حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان

درباره مسئله حل صحیح

تضاد های درون خلق

۲۷ فوریه ۱۹۵۷

مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق ، موضوع کلی بحث ماست . بمنظور سهولت در تشریح مطلب ، من این موضوع را به ۱۲ بخش تقسیم کرده ام . در اینجا گرچه اشاره ای به مسئله تضاد های بین ما و دشمن نیز خواهد رفت ، ولی مرکز ثقل این بحث را مسئله تضاد های درون خلق تشکیل میدهد.

۱ - دو نوع تضاد خصلتا متفاوت

در کشور ما هیچگاه مانند امروز وحدت و یگانگی حکمفرما نبوده است. پیروزی انقلاب بورژوازی دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی و موفقیت های ما در ساختمان سوسیالیسم سیمای چین کهن را بسرعت دگرگون ساخته اند و آینده بازم درخشانتتر میهن هم اکنون در پیش روی ماست. دوران تجزیه کشور و هرج و مرج که مورد تنفر خلق بود ، برای همیشه سپری گشته است. اکنون خلق ۶۰۰ میلیونی کشور ما برهبری طبقه کارگر و حزب کمونیست با وحدت و یگانگی به ساختمان سوسیالیسم مشغول است. وحدت کشور ، همبستگی خلق و یگانگی ملیتهای مختلف کشور ضامن اساسی پیروزی حتمی امر ما هستند. اما این بهیچوجه گویای آن نیست که در اجتماع ما دیگر هیچگونه تضادی وجود ندارد . تصور عدم وجود تضاد ها ساده لوحی است که با واقعیت عینی وفق نمیدهد . در برابر ما دو نوع تضاد اجتماعی قرار دارد - یکی تضاد بین ما و دشمن و دیگر تضاد های درون خلق. این دو نوع تضاد از نظری ماهوی با یکدیگر کاملا متفاوتند

برای درک صحیح این دو نوع تضاد متفاوت تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق ، باید قبل از هر چیز روشن شود که " خلق " کیست " دشمن " کدام است. مفهوم خلق در کشور های مختلف و در مراحل گوناگون تاریخی هر کشور مضمون مختلف دارد. به عنوان نمونه وضع کشور خود مانرا در نظر بگیریم : در دوره جنگ مقاومت

ضد ژاپنی ، خلق شامل تمام آن طبقات ، قشر ها و گروههای اجتماعی میشد که علیه تجاوز ژاپن برخاسته بودند ، در حالیکه امپریالیتهای ژاپن ، خائنین بملت و عناصر طرفدار ژاپن دشمنان خلق محسوب میگشتند. در دوره جنگ آزادیبخش، امپریالیستها امریکا و عمالشان - بورژوازی بوروکراتیک ، طبقه مالکان ارضی و مرتجعین گومیندان که نمایندگان این طبقات بودند - دشمنان خلق بشمار میرفتند، حال آنکه خلق عبارت بود از کلیه طبقات، قشرها و گروههای اجتماعی که علیه این دشمنان مبارزه میکردند. در مرحله کنونی که دوران ساختمان سوسیالیسم است ، خلق شامل تمام آن طبقات ، قشر ها و گروههای اجتماعی میشود که طرفدار و پشتیبان امر ساختمان سوسیالیسم هستند و در آن شرکت میجویند، در حالیکه دشمنان خلق ، آن نیروها و گروههای اجتماعی هستند که در برابر انقلاب سوسیالیستی مقاومت بخرج میدهند ، نسبت به ساختمان سوسیالیسم خصومت میورزند و در آن تخریب میکنند.

تضاد های بین ما دشمن تضاد های انتاگونیستی اند. تضاد های درون خلق ، اگر منظور تضاد های بین زحمتکشان باشد، غیر انتاگونیستی هستند، حال آنکه تضاد های بین طبقات استثمارشونده و استثمار کننده علاوه بر جنبه انتاگونیستی دارای جنبه غیر انتاگونیستی نیز میباشند، پیدایش تضاد های درون خلق خاص امروز نیست ، ولی مضمون آنها در دوره های مختلف انقلاب و در دوره ساختمان سوسیالیسم فرق میکند. در شرایط کنونی کشور ما، تضاد های درون خلق عبارتند از تضاد های درونی طبقه کارگر ، تضاد های درونی طبقه دهقان ، تضاد های درونی روشنفکران تضاد های بین طبقه کارگر و طبقه دهقان، تضادهای بین کارگران و دهقانان از یکسو و روشنفکران از سوی دیگر تضاد های بین طبقه کارگر وسایر زحمتکشان از یکطرف بورژوازی ملی از طرف دیگر ، تضاد های درونی بورژوازی ملی و غیره و غیره و دولت توده ای ما دولتی است که ترجمان واقعی منافع خلق میباشد و بخلق خدمت میکند؛ معهذا بین دولت و توده های مردم نیز تضاد های معینی وجود دارد. تضاد بین منافع دولتی و کلکتیوی از یکسو منافع شخصی از سوی دیگر ، تضاد بین دمکراتیسم و سانترالیسم ، تضاد بین رهبری کنندگان و رهبری شوندگان و تضاد بین سبک کار بوروکراتیک برخی از کار مندان دولتی و توده ها در شمار این تضاد هاست. این تضاد ها درون خلق بر وحدت منافع اساسی خلق استوارند.

در کشور ما تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی از جمله تضاد های درون خلق است. بعلت اینکه بورژوازی ملی در کشور ما خصلتی دوگانه دارد، مبارزه طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی بطور کلی از جمله مبارزه طبقاتی درون خلق است. بورژوازی ملی کشور ما در دوران انقلاب بورژوا دمکراتیک از طرفی دارای جنبه انقلابی بوده و از طرف دیگر جنبه سازشکارانه داشت و در دوران انقلاب سوسیالیستی از طرف طبقه کارگر را بخاطر کسب سود استثمار میکند و از طرف دیگر پشتیبانی قانون اساسی است و حاضر به پذیرش تحول سوسیالیستی میباشد. بورژوازی ملی با امپریالیسم، طبقه مالکان ارضی و بورژوازی بوروکراتیک تفاوت دارد. تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی تضادی است بین استثمار شوندهگان و استثمار کنندگان که فی نفسه آنتاگونیستی است. ولی در شرایط مشخص کشور ما، هرگاه با تضاد آنتاگونیستی بین این دو طبقه بطرز صحیح برخورد شود، آنوقت میتواند به تضاد غیر آنتاگونیستی مبدل و بطور مسالمت آمیز حل شود. اما اگر با این تضاد برخورد نادرست داشته باشیم و چنانچه نسبت به بورژوازی ملی سیاست وحدت، انتقاد و تربیت را در پیش نگیریم و یا چنانچه بورژوازی ملی این سیاست ما را نپذیرد، آنگاه تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی به تضاد بین ما و دشمن بدل خواهد شد.

از آنجا که تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوتند، لذا طرق حل آنها نیز یکسان نخواهد بود. بطور خلاصه، تضاد های نوع اول مربوط به مرزبندی دقیق بین ما و دشمن و تضاد های نوع دوم مربوط به تشخیص حق از ناحق میشود. البته مرزبندی بین ما و دشمن نیز بنوبه خود یک مسئله حق و ناحق است. مثلا این مسئله که چه کسی برحق است. ما یا مرتجعین داخلی و خارجی - امپریالیستها، فئودالها و بورژوازی بوروکراتیک - خود نیز مسئله حق و ناحق است، ولی این ماهیتا با مسئله حق و ناحق در درون خلق فرق میکند.

دولت ما یک دولت دیکتاتوری دمکراتیک خلق است که تحت رهبری طبقه کارگر بوده و بر اساس اتحاد کارگران و دهقانان استوار است. وظایف این دیکتاتوری چیست؟ نخستین وظیفه این دیکتاتوری عبارتست از سرکوب طبقات و عناصر مرتجع و آن استثمارگران داخلی که در مقابل انقلاب سوسیالیستی از خود مقاومت نشان میدهند، و سرکوب آن کسانی که در ساختمان سوسیالیسم تخریب میکنند، یا به بیان دیگر، حل تضاد های بین ما و دشمن در درون کشور است. فی المثل بازداشت و محکوم کردن مالکان

ارضی و سرمایه داران بوروکراتیک از حقوق انتخاباتی و سلب آزادی بیان از آنها برای یک دوران معین - همه اینها جز و وظائف این دیکتاتوری است . علاوه بر این بخاطر تامین نظم اجتماعی و حفظ منافع توده های وسیع مردم نیز باید نسبت به دزدان، کلاهبرداران ، جانبداران، حریق افروزان باند اوباشان و سایر عناصر مضر که نظم اجتماعی را بطور جدی بهم میزنند ، دیکتاتوری اعمال شود . وظیفه دوم این دیکتاتوری عبارتست از حفاظت کشور در مقابل فعالیتهای واژگون سازنده و تجاوزات احتمالی دشمنان خارجی . در چنین وضعی دیکتاتوری وظیفه دارد که تضاد های بین ما و دشمنان خارجی را حل کند. هدف این دیکتاتوری حفاظت تمام مردم کشور ماست تا آنکه آنها بتوانند در صلح و صفا کار کنند و چین را بیک کشور سوسیالیستی با صنایع مدرن ، کشاورزی مدرن و علم و فرهنگ مدرن تبدیل نمایند. چه کسانی این دیکتاتوری را عمال میکنند؟ البته طبقه کارگر و خلق تحت رهبری این طبقه . دیکتاتوری در درون خلق قابل اجرا نیست. خلق نمیتواند علیه خود اعمال دیکتاتوری کند و بخشی از مردم نیز نمیتواند بخش دیگر را سر کوب کند . در میان خلق عناصر قانون شکن باید تسلیم قانون شوند. ولی بین این عمل و اعمال دیکتاتوری جهت سرکوب دشمنان خلق فرق اصولی موجود است . در درون خلق سانترالیسم دمکراتیک اجرا میشود. قانون اساسی ما تصریح میکند که اتباع جمهوری خلق چین از آزادی بیان ، مطبوعات ، اجتماعات، اتحادیه ها نمایشات ، تظاهرات، تمام جمعیت ۶۰۰ میلیونی ما برای حل تضادهای داخلی خود از این شیوه استفاده کنند.

در شرائط عادی تضاد های درون خلق انتاگونیستی نیستند. ولی اگر با آنها بطور صحیح برخورد نشود و یا چنانچه ما در این مورد هوشیاری خود را از دست دهیم و احتیاط نکنیم ، آنگاه پیدایش آنتاگونیسم امری امکان پذیر خواهد شد. در یک کشور سوسیالیستی چنین وضعی معمولا پدیده ایست که جنبه محلی و موقتی دارد ؛ زیرا در آنجا نظام بهره کشی انسان از انسان دیگر از میان رفته و منافع خلق بطور اساسی یکی گشته است. علت اینگونه عملیات آنتاگونیستی بسیار پر دامنه در وقایع مجارستان ، اینستکه در آنجا ضد انقلابیون داخلی و خارجی دست اندر کار بودند. این عملیات نیز پدیده ای خاص و موقتی بود. در چنین موردی مرتجعین داخلی یک کشور سوسیالیستی بهمدستی امپریالیستها از تضاد های درون خلق استفاده میکنند و یا عملیات تحریک آمیز و نفاق افکنانه و برانگیختن شعله های آشوب و اغتشاش تلاش مینمایند تا به نقشه - های توطئه

گرانه خود جامعه عمل ببوشانند. این تجربه از وقایع مجارستان شایان دقت و توجه همگان است.

عده زیادی گمان میکنند که مسئله بکار برد شیوه های دموکراتیک در حل تضاد های دوران خلق مسئله جدیدی است. ولی در واقع چنین نیست. مارکسیستها همواره بر این عقیده بوده اند که امر پرولتاریا فقط میتواند به توده های مردم اتکا کند و کمونیستها وقتیکه بین زحمتکشان کار میکنند، باید شیوه دموکراتیک اقناع و تربیت را بکار برند و توسل به شیوه های کماندستی و جبری بهیچوجه مجاز نیست. حزب کمونیست چین از این اصل مارکسیستی - لنینیستی با صداقت تمام پیروی میکند. ما همواره بر آنیم که در شرایط دیکتاتوری دموکراتیک خلق باید برای حل دو نوع تضاد خصلتا متفاوت - تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق - دوشیوه مختلف یعنی دیکتاتوری و دموکراسی بکار برده شود. این نظر در بسیاری از اسناد حزب ما و سخنرانی های بسیار از کادر های مسئول حزب بدفعات توضیح داده شده است. در مقاله ای که من در ۱۹۴۹ تحت عنوان "درباره دیکتاتوری دموکراتیک خلق" نوشته ام، متذکر شده ام: "ترکیب این دو جهت، دموکراسی برای خلق و دیکتاتوری بر مرتجعین، دیکتاتوری دموکراتیک خلق را تشکیل میدهد" و برای حل مسایل درون خلق "شیوه ای که ما بکار میبریم، دموکراتیک است، یعنی شیوه اقناع نه شیوه جبر و زور" من همچنین در ژوئن ۱۹۵۰ طی نطقی در دومین دوره اجلاس کنفرانس مشاوره ی سیاسی گفتم: "دیکتاتوری دموکراتیک خلق از دو شیوه مختلف استفاده میکند. در مقابل دشمنان شیوه دیکتاتوری بکار میبرد بدین معنی که شرکت آنها را در فعالیتهای سیاسی تا مدتی که لازم باشد، قدغن میسازد و آنها را مجبور میکند که از قوانین دولت توده ای تبعیت کنند. کار بدنی نمایند و بوسیله کار بدنی به انسانهای طراز نوین بدل گردند. ولی برعکس، در مقابل خلق شیوه جبر و زور بکار نمیبرد، بلکه از شیوه های دموکراتیک استفاده میکند، بدین معنی که باید به خلق امکان دهد تا در فعالیتهای سیاسی شرکت کند، و آنها را به این ویا آن کار مجبور نمی نماید، بلکه آنها را با شیوه های دموکراتیک تربیت و اقناع میکند. این تربیت خودآموزی در درون خلق است و انتقاد از خود متد اساسی این خود آموزی میباشد." ما در گذشته بکرات درباره استفاده از شیوه های دموکراتیک برای حل تضاد های درون خلق صحبت کردیم و بطور عمده نیز در کار خود این اصل را بکار بردیم، و بسیاری از کادر ها و مردم این اصل را در

عمل درک کرده اند ، ولی علت چیست که هنوز عده ای تصور میکنند این مسئله جدیدی است ؟ علت اینستکه در گذشته مبارزه بسیار حادی بین ما و دشمنان داخلی و خارجی درگیر بود و از اینرو به تضاد های درون خلق کمتر از امروز توجه میشد.

عده زیادی نمیتوانند بین این دو نوع تضاد که از نظر ماهوی با یکدیگر متفاوتند - تضاد های بین ما و دشمن و تضاد های درون خلق - مرز دقیقی بکشند و به آسانی ایندو را با هم مخلوط میکنند. باید قبول کرد که این دو نوع تضاد بعضی اوقات به آسانی با هم مخلوط میشوند. در گذشته اتفاق میافتاد که ما در کار خود این دونوع تضاد را با هم اشتباه میکردیم. در سرکوب عناصر ضد انقلابی بعضی اوقات اشخاص خوب اشتباها بجای اشخاص بد گرفته میشدند؛ چنین مواردی امروز نیز دیده میشود. ولی دامنه اشتباهات ما بسط نیافته است، زیرا در سیاست ما قید شده است که باید خط فاصل دقیقی بین خود و دشمن کشیده شود و وقتی خطائی رخ دهد، باید اصلاح شود.

فلسفه مارکسیستی بر آنست که قانون وحدت اضداد قانون اساسی عالم است و این قانون در همه جا صدق میکند - خواه در طبعیت باشد خواه در جامعه بشری و یا در تفکر انسانها . دو جهت یک تضاد در ضمن وحدت با یکدیگر در مبارزه اند و درست همین وحدت و با یکدیگر در مبارزه است که موجب حرکت و تغییر اشیاء و پدیده ها میگردد. تضاد ها در همه جا موجودند ، ولی ماهیت آنها بر حسب ماهیت مختلف اشیاء و پدیده های متنوع گوناگون است. وحدت اضداد برای هر شیئی یا پدیده مشخص مشروط ، موقتی و گذراست و از اینرو نسبی است ، در حالیکه مبارزه اضداد مطلق است . لنین این قانون را بوضوح تمام بیان کرده است. در کشور ما پیوسته انسانهای بیشتری بدرک این قانون دست مییابند . معذک برای عده زیادی قبول این قانون یک مطلب است و استفاده از آن در بررسی و بر خورد با مسایل مطلب دیگر. عده زیادی جرات نمیکند که آشکارا قبول نمایند که درون خلق کشور ما هنوز تضاد ها وجود دارند و درست همین تضاد ها هستند که جامعه ما را به پیش میرانند. عده زیادی قبول ندارند که تضاد ها در جامعه سوسیالیستی هنوز موجودند و به اینجهت در برخورد با تضاد های جامعه کم جرات و دچار پاسیویته میشوند؛ آنها درک نمکنند که وحدت و همبستگی جامعه سوسیالیستی در پروسه حل صحیح و دائمی تضاد ها روز بروز مستحکمتر میگردد. از اینرو ما باید این موضوع را به خلق و در درجه اول به کادر هایمان توضیح دهیم تا به آنها در شناخت تضاد های جامعه

سوسیالیستی کمکی شده باشد و در ضمن بیاموزند که چگونه باید این تضاد ها را با شیوه های صحیح حل نمایند.

تضاد های جامعه سوسیالیستی بطور اساسی با تضاد های جوامع کهن - مانند تضاد های جامعه سرمایه داری - فرق میکنند. تضاد های جامعه سرمایه داری در انتاگونیسم و تصادم سخت و مبارزه طبقاتی شدید بیان میابند و خود نظام سرمایه داری قادر به حل آنها نیست ، بلکه فقط انقلاب سوسیالیستی میتواند آنها را حل کند. ولی بعکس تضاد های جامعه سوسیالیستی مطلب دیگر اند و این تضاد ها انتاگونیستی نیستند و میتوانند یکی پس از دیگری بوسیله خود نظام سوسیالیستی حل شوند.

تضاد های اساسی جامعه سوسیالیستی همچنان عبارتند از : تضاد بین مناسبات تولیدی و نیروهای مولده و تضاد بین روبنا و زیربنا اقتصادی . معهذ این تضاد های جامعه سوسیالیستی خصلتا با تضاد بین مناسبات تولیدی نیرو های مولده و تضاد بین روبنا و زیربنای اقتصادی جوامع کهن فرق اساسی دارد و شکلهای دیگری پیدا میکند . نظام اجتماعی کنونی کشور ما بمراتب بر نظام اجتماعی دوران کهن برتری دارد. اگر چنین نمیبود ، نظام اجتماعی کهن واژگون نمیشد و نظام اجتماعی نوین نمیتوانست مستقر گردد . وقتیکه ما میگوئیم مناسبات تولیدی سوسیالیستی بهتر از مناسبات تولیدی دوران کهن میتواند بار رشد تکامل نیروهای مولده تطبیق کند. منظورمان اینستکه مناسبات تولیدی سوسیالیستی به نیرو های مولده امکان میدهد تا با چنان سرعتی که در جامعه کهن ممکن نبود، رشد و تکامل یابند و بدین وسیله تولید دائما بسط و توسعه پیدا کند و نیاز مندیهای روز افزون مردم بتدریج برآورده شود. در چین کهن که تحت سلطه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک قرار داشت ، نیرو های مولده به کندی رشد و تکامل مییافتند. طی بیش از پنجاه سال قبل از آزادی حجم سالیانه تولید فولاد در چین - بدون تولید استانها شمال شرقی - فقط چند ده هزار تن بیش نبود؛ ولی اگر این استانها را نیز بحساب آوریم ، آنگاه ملاحظه میشود که حد اکثر حجم سالیانه تولید فولاد کشور ما فقط قدری بیش از نهمصد هزار تن بوده است. در ۱۹۴۹ حجم تولید فولاد کشور فقط بالغ بر کمی بیش از صد هزار تن میشد . ولی فقط ۷ سال پس از آزادی کشور حجم سالیانه تولید ما به چهار میلیون و چند صد هزار تن رسید. در چین کهن صحبت از صنایع ماشین سازی و بطریق اولی از صنایع اتومبیل سازی و هوا پیما سازی مشکل بود، ولی

اکنون همه اینها ایجاد گشته اند . پس از آنکه خلق سلطه امپریالیسم ، فئودالیسم و سرمایه داری بوروکراتیک را بر انداخت ، برای بسیار از مردم هنوز روشن نبود که چین باید بکجا برود - بسوی سرمایه داری یا بسوی سوسیالیسم ؟ واقعیات به این سوال چنین جواب میدهند: فقط سوسیالیسم است که میتواند چین را نجات دهد. در کشور ما نظام سوسیالیستی نیروهای مولده را بطور سریع به پیش رانده است ، این واقعیت را حتی دشمنان خارجی نیز نمیتوانند انکار کنند.

ولی نظام سوسیالیستی در کشور ما تازه مستقر شده است؛ این نظام هنوز کاملا ساخته و مستحکم نگردیده است. هنوز سرمایه داران در موسسات مختلط دولتی - خصوصی صنعتی و بازرگانی ربح ثابت میگیرند، یعنی استثمار هنوز موجود است ؛ از نظر مالکیت باید گفت که این موسسات هنوز کاملا خصلت سوسیالیستی نیافته اند . برخی از تعاونیها تولیدی کشاورزی و صنایع دستی ما هنوز نیمه سوسیالیستی میباشد و حتی در آن تعاونی های کاملا سوسیالیستی نیز هنوز باید مسایل معینی مربوط به مالکیت بطور مداوم حل شوند. روابط بین تولید و مبادله در تمام شاخه های اقتصادی ما طبق اصول سوسیالیستی بتدریج برقرار میگردند و اشکال روز بروز مناسب تری پیدا میشوند. در درون دو بخش اقتصادی سوسیالیستی - مالکیت همگانی و مالکیت کلکتیو و در مناسبات بین این دو شکل اقتصادی سوسیالیستی ، تناسب بین انباشت و مصرف مسئله بغرنجی را بوجود میآورد و مشکل است که بتوان آنرا بیکباره و کاملا منطقی حل کرد . بطور خلاصه ، مناسبات تولیدی سوسیالیستی هم اکنون دیگر ایجاد گشته اند و با رشد و تکامل نیرو های مولده تطبیق میکنند ؛ ولی این مناسبات از درجه کمال خیلی بدور است و این نقض با رشد و تکامل نیروهای در تضاد است. علاوه بر تطابق و تضاد بین مناسبات تولیدی و رشد و تکامل نیروهای مولده ، بین روبنا و زیربنای اقتصادی نیز تطابق و تضاد وجود دارد. سیستم دولتی و قوانین دیکتاتوری دمکراتیک خلق و ایدئولوژی سوسیالیستی که بوسیله مارکسیسم - لنینیسم هدایت میشود، اینها بمثابة روبنا ، در تسهیل پیروزی تحول سوسیالیستی و ایجاد سازمان کار سوسیالیستی در کشور ما نقش فعال و محرکه ای ایفا میکند که با زیر بنای اقتصاد سوسیالیستی یعنی با مناسبات تولید سوسیالیستی تطابق دارد؛ ولی وجود ایدئولوژی و تا حدودی سبک کار بوروکراتیک در ارگانهای دولتی ما با زیر بنا اقتصاد سوسیالیستی در تضادند . ما این تضاد ها را در آینده همچنان باید طبق

شرایط مشخص حل کنیم. البته بمحض اینکه این تضادها حل شدند، مسایل نوین و تضاد های نوین پدید خواهند گشت که ایجاب میکند انسانها آنها را حل نمایند. فی المثل تضاد بین تولید جامعه و نیازمندیهای جامعه که برای مدتی طولانی بطور عینی وجود خواهند داشت ، باید اغلب بوسیله نقشه های دولتی توازن یابند. کشور ما همه ساله یک نقشه اقتصادی تدوین میکند و تناسب صحیحی بین انباشت و مصرف برقرار میسازد تا تعادلی بین تولید و نیازمندیها ایجاد گردد. منظور از تعادل ، وحدت موقتی و نسبی اعداد است . در پایان هر سال چنین تعادلی در مجموع بوسیله مبارزه اعداد مختل میشود. این وحدت تغییر مییابد و تعادل به عدم تعادل و وحدت به عدم وحدت بدل میشود و باز لازم است برای سال آینده تعادل و وحدتی برقرار ساخت . درست در همینجا است که برتری اقتصادی با نقشه ما تجلی مییابد. این تعادل و وحدت در حقیقت طی هر ماه و یا طی هر سه ماه تا حدودی بهم میخورد و قسمتا احتیاج به تنظیم دارد . گاهی اوقات تضادها در نتیجه عدم تطابق تدابیر ذهنی با واقعیت عینی پدید میگردند و تعادل مختل میشود. این همان چیزی است که ما اشتباه کردن مینامیم . تضادها بطور مداوم پدید می آیند و حل میشوند - اینست قانون تکامل دیالکتیکی اشیاء و پدیده ها .

اوضاع امروز از اینقرار است: مبارزه طبقاتی وسیع و توفان آسای توده ای دوران انقلاب دیگر بطور عمده به پایان رسیده ، ولی مبارزه طبقاتی هنوز بکلی خاتمه نیافته است؛ توده های وسیع مردم از یک طرف از نظام جدید استقبال میکنند، ولی از طرف دیگر هنوز کاملا بدان خو نگرفته اند ؛ کارمندان دولتی هنوز به اندازه کافی تجربه نیندوخته اند، آنها باید بطور مداوم به بررسی و تحقیق سیاستهای مشخص بپردازند . بسخن دیگر ، وقت لازم است تا اینکه نظام سوسیالیستی ما همچنان استقرار و استحکام یابد، توده های مردم به این نظام نوین خو نگیرند ، و کادر های دولتی بیآموزند و تجربه بیندوزند. در چنین لحظه ای بخاطر وحدت کلیه ملیتهای کشور برای یک نبرد نوین - نبرد با طبیعت - و بخاطر رشد و تکامل اقتصادیات و فرهنگ مان و بخاطر اینکه تمام خلق بتواند مرحله گذار کنونی را نسبتا با موفقیت طی کند، بخاطر استحکام نظام نوین و ساختمان دولت جدید مان طرح مسئله تشخیص تضادهای درون خلق از تضاد های بین ما و دشمن و نیز طرح مسئله حل صحیح تضاد های درون خلق ضرورتی فوق العاده پیدا میکند.

۲- مسئله سرکوب ضد انقلابیون

مسئله سرکوب ضد انقلابیون مسئله مبارزه در چارچوب تضاد های بین ما و دشمن است . در میان مردم افرادی یافت میشوند که نسبت به این مسئله نظر دیگری دارند. اشخاصیکه با ما اختلاف نظر دارند، بر دو نوعند : آنهائیکه نظرات راست دارند، هیچگونه خط فاصلی بین ما و دشمن نمیکشند و دشمن را از خود ما میدانند. این اشخاص درست آن کسانی را دوست میدانند که در نظر توده های مردم دشمنند . آنهائیکه نظرات " چپ" دارند، در تضاد های بین ما و دشمن به حدی مبالغه میکنند که به بعضی از تضاد های درون خلق بمثابه تضاد های بین ما و دشمن مینگرند و افرادی را ضد انقلابی می شمارند که در حقیقت ضد انقلابی نیستند. هر دوی این نظرات نادرستند. هیچیک از این دو دسته نمیتواند مسئله سرکوب ضد انقلابیون را بدرستی حل کند و از نتایج کار ما در این مورد ارزیابی صحیحی بدست دهد.

برای اینکه از نتایج کار ما در مورد سرکوب ضد انقلابیون ارزیابی صحیحی بعمل آید ، خالی از فایده نیست اگر تاثیرات وقایع مجارستان را در کشور مان مورد ملاحظه قرار دهیم. پس از پیدایش این وقایع بین بعضی از روشنفکران کشور ما نوساناتی مشاهده شد، ولی آشوبی بر پا نگشت. دلیل این امر چه بود؟ باید گفت که یکی از دلایل این بود که ما بطور قابل ملاحظه ای ضد انقلابیون را ریشه کن کرده ایم.

بدیهی است که استحکام دولت ما در درجه اول به دلیل سرکوب ضد انقلابیون نیست، بلکه به اینجهت است که ما دارای یک حزب کمونیست و یک ارتش آزادیبخش و یک خلق زحمتکش هستیم که در جریان مبارزه انقلابی چند ساله آبدیده شده اند. حزب و ارتش ما در میان توده ها بطور عمیق ریشه دوانده و از کوره آزمایشات انقلاب طولانی سر بلند بیرون آمده اند؛ آنها نیروی رزمنده دارند . جمهوری خلق ما یکشبه بر پا نشده است ، بلکه از مناطق پایگاه انقلابی بتدریج رشد و تکامل یافته است. برخی از شخصیتهای دمکراتیک نیز کم و بیش در جریان مبارزه آبدیده شده اند و در غم و شادی ما شریک بوده اند. بعضی از روشنفکران در مبارزه علیه امپریالیسم و نیرو های ارتجاعی آبدیده شده اند. بسیار از آنان پس از آزادی کشور نو سازی ایدئولوژیک یافته اند که هدفش مرزبندی دقیق بین ما و دشمن میباشد. بعلاوه ، استحکام دولت ما به این جهت که تدبیر اقتصادی ما در

اساس درست بوده ، زندگی مردم تامین گردیده و دائما رو به بهبود است ، و سیاست ما نسبت به بورژوازی ملی و سایر طبقات نیز صحیح بوده است و قس علیهذا . با وجود این، موفقیت ما در زمینه کار سرکوب ضد انقلابیون بدون شک یکی از مهمترین علل استکام دولت ما میباشد. بدین سبب دانشجویان ما ، گرچه عده زیادی از آنها از خانواده های غیر زحمتکش اند ، همگی - به استثناء عده قلیلی - میهن پرستند و از سوسیالیسم پشتیبانی میکنند و در جریان وقایع مجارستان از خود تزلزلی نشان نداده اند . وضع بورژوازی ملی نیز بهمین منوال است، چه رسد به توده های اصلی - کارگران و دهقانان.

پس از آزادی ، ما عده ای از ضد انقلابیون را سرکوب کردیم . برخی از آنان که مرتکب جنایات سنگینی شده بودند، محکوم بمرگ گردیدند. این امر کاملا لازم و خواست توده های وسیع مردم بود و برای آزادی توده های وسیع که مدت مدیدی در معرض ظلم و ستم ضد انقلابیون و مستبدین محلی گوناگون قرار داشتند ، یعنی بخاطر آزاد ساختن نیرو های مولده انجام گرفت. اگر ما چنین عمل نمیکردیم، توده های مردم هرگز قادر به سربلند کردن نمیشدند. اوضاع از ۱۹۵۶ به بعد بطور ریشه ای تغییر یافته است. نیرو های عمده ضد انقلاب در سراسر کشور دیگر ریشه کن شده اند. وظیفه اصلی ما دیگر آزاد ساختن نیرو های مولده نیست بلکه حفظ کردن و رشد و تکامل دادن نیروهای مولده در چارچوب مناسبات تولیدی نوین میباشد. ولی عده ای نمیتوانند درک کنند که سیاست سابق ما با اوضاع گذشته مطابقت میکرده است؛ آنها میخواهند از سیاست کنونی برای رد تصمیمات گذشته استفاده کنند تا کامیابیها عظیمی را که سابقا در سرکوب ضد انقلابیون بدست آمده است، انکار نمایند. این کاملا اشتباه است و توده های مردم بهیچوجه به آن راه نخواهند داد.

موفقیتهای جهت عمده کاری ما در مورد سرکوب ضد انقلابیون را تشکیل میدهند ، ولی اشتباهاتی نیز موجود بوده است. در این کار ، هم مبالغه شده است و هم مواردی بچشم میخورند که ضد انقلابیون از چنگال مجازات فرار کرده اند. سیاست ماچنین است : "هر جا که ضد انقلابیون پیدا شوند ، باید سرکوب گردند؛ هر جای که اشتباهی دیده شود، باید اصلاح گردد" مشی ما در کار سرکوب ضد انقلابیون مشی توده ایست . البته با اجرای مشی توده ای نیز ممکن است نواقصی در کار پیدا شود، ولی نواقص کمتر و اصلاح آنها نیز

آسانتر خواهد گردید. توده ها در مبارزه تجربه میاندوزند. آنها از کار درست تجربه مثبت بدست میآورند. هر گاه اشتباهی رخ دهد، از تجربه منفی درس میگیرند.

هرگاه که اشتباهاتی در کار سرکوب ضد انقلابیون آشکار شد، ما بمنظور اصلاح آنها تدابیر اتخاذ کرده و میکنیم. و آن اشتباهاتی که اکنون هنوز آشکار نشدند، بمحض آشکار شدن اصلاح خواهند شد. اعلام رفع اتهام باید در همان مقیاس قرار های نادرست صادره باشد. من پیشنهاد میکنم که امسال یا سال آینده بمنظور جمعبندی تجارب و گسترش آنچه که درست است و مبارزه با گرایشهای ناسالم، یک بازرسی وسیع از کار سرکوب ضد انقلابیون انجام گیرد. در مرکز، این وظیفه باید از طرف کمیته دائمی مشاوره سیاسی خلق انجام پذیرد و در محلهها، باید از طرف شوراهای خلق و کمیته های شورای مشاوره سیاسی خلق در استانها و شهرها دنبال شود. ما باید در جریان این بازرسی به توده کادرها و به فعالین کمک کنیم. نه اینکه بر سر آنها آب سرد بریزیم. این درست نخواهد بود اگر بر سر آنها آب سرد ریخته شود. ولی اشتباهات بمجرد اینکه معلوم شدند، باید حتما تصحیح گردند. کلیه ارگانهای امنیت عمومی، دادستانیها، ارگانهای قضائی، زندانها و ادارات مسئول نوسازی محرومین بوسیله کاربندی، بدون استثناء باید چنین روشی اتخاذ کنند. ما امیدواریم که تمام اعضای کمیته دائمی کنفرانس نمایندگان خلق، اعضای شورای مشاوره سیاسی و نمایندگان خلق در صورت امکان در این بازرسی شرکت جویند. این اقدام به تکمیل سیستم قضائی ما و همچنین به اتخاذ تدبیر صحیح نسبت به ضد انقلابیون وسایر عناصر جنایتکار کمک خواهد نمود.

وضع کنونی ضد انقلابیون را چنین میتوان توصیف کرد: هنوز ضد انقلابیون وجود دارند، ولی تعداد آنها زیاد نیست. قبل از هر چیز باید گفت که ضد انقلابیون هنوز وجود دارند. بعضیها میگویند که دیگر ضد انقلابیون در بین نیستند و صلح و آرامش در همه جا برقرار است و ما میتوانیم زیر لحاف پرقو بخوبیم. ولی این با واقعیت وفق نمیدهد. حقیقت اینست که هنوز ضد انقلابیون وجود دارند، (البته نه در همه جا و نه در هر واحد) و ما باید بمبارزه خود علیه آنان ادامه دهیم. باید دانست که ضد انقلابیون که فاش و برملا نشده اند و مخفی بسر میبرند، نقشه های شوم خود را هنوز رها نکرده اند، بلکه یقینا با استفاده از هر موقعیت فتنه بر پا خواهند کرد. امپریالیستهای امریکا و دارو دسته چانکاپشک دائما جاسوسانی برای عملیات تخریبی به اینجا میفرستند. حتی زمانیکه کلیه

ضد انقلابیون موجود سرکوب کردند، باز ممکن است ضد انقلابیون جدید پیدا شوند. اگر ما هوشیاری خود را از دست دهیم، آنوقت به سختی غافگیر و لاجرم دچار صدمات سنگینی خواهیم شد. در هر کجا که ضد انقلابیون به فتنه گری دست میزنند، باید آنها را با قطعیت نابود ساخت، ولی در مقیاس سراسری کشور ضد انقلابیون واقعا زیاد نیستند. این نیز نادرست است اگر گفته شود که در سراسر کشور هنوز تعداد زیادی ضد انقلابی وجود دارد. قبول یک چنین ارزیابی هم باعث گم گشتگی میگردد.

۳ - مسئله تعاونی کردن کشاورزی

جمعیت روستا های کشور ما بیش از ۵۰۰ میلیون نفر است و از اینرو وضع دهقانان در رشد و تکامل اقتصاد ملی و استحکام حکومت ما دارای اهمیت بسیار بزرگی میباشد. بنظر من، وضع در این زمینه بطور کلی رضایتبخش است. تعاونی کردن کشاورزی با موفقیت انجام یافته است و این امر یکی از تضاد های بزرگی کشور ما را - تضاد بین صنعتی کردن سوسیالیستی و اقتصاد کشاورزی انفرادی - حل نموده است. از آنجا که تعاونی کردن کشاورزی با چنین سرعتی انجام پذیرفت، بعضی ها نگران شدند که مبادا نواقصی رخ دهد. فی الواقع نواقصی چند بچشم میخورند، ولی خوشبختانه چندان بزرگ نیستند و وضع بطور کلی سالم است. دهقانان ما شوق و ذوق فراوان کار میکنند و با وجود اینکه در سال گذشته زیانهای آفات طبیعی مانند طغیان آب، خشکسالی و طوفان بیشتر از سالهای اخیر بود حجم تولید غلات در سراسر کشور افزایش یافته است. معهذ بعضی ها طوفان کوچکی بر پا و ادعا میکنند که تعاونی کردن کشاورزی بکار نمیخورد و برتری ندارد. آیا تعاونی کردن کشاورزی دارای مزیتی است یا نه؟ در میان اسنادیکه امروز در این نشست توزیع شده است، سندی در باره تعاونی "وان گوه فان" واقع در شهرستان زون هوا از استان حه به وجود دارد، من پیشنهاد میکنم آنرا مطالعه کنید. این تعاونی که در یک منطقه کوهستانی واقع است، در گذشته فقیر و محتاج بوده و همه ساله به کمک غله از طرف دولت توده ای نیاز داشته است. هنگامیکه در ۱۹۵۳ در آنجا تعاونی تشکیل شد، همه آنرا "تعاونی بینوایان" نامیدند. ولی در نتیجه مبارزه سخت چهار ساله وضع این تعاونی سال بسال رویه بهبود نهاد، بطوریکه اکنون اکثریت مطلق اعضای این تعاونی دارای مازاد غله میباشد. آنچه را که این تعاونی توانست خلق کند، باید سایر تعاونی ها نیز تحت

شرایط عادی و حتی اگر به زبانی بیشتر احتیاج باشد، بتوانند بیآفرینند و این نشان می‌دهد که ادعای نادرست بودن تعاونی کردن پایه و اساسی ندارد.

از اینجا باز معلوم می‌شود که برای تشکیل تعاونیها به مبارزه سختی نیاز است. هر پدیده نو همواره از راه پر پیچ و خم در مبارزه با مشکلات رشد می‌یابد. خیال باطلی است اگر فکر کنیم که در امر سوسیالیسم بدون برخورد با دشواریها و پیچ و خمها و بدون صرف حد اکثر نیرو کامیابی را باد موافق برایگان می‌آورد و موفقیت سهل و آسان بدست می‌آید.

پشتیبانان فعال تعاونیها کیستند؟ اینها اکثریت مطلق دهقانان فقیر و قشر پائینی دهقانان میانه خال هستند که مجموعاً بیش از ۷۰ درصد جمعیت روستاها را تشکیل می‌دهند. بخش اعظم بقیه مردم نیز به تعاونیها امید می‌بندند. فقط اقلیت بسیار ناچیزی واقعا ناراضی هستند. عده زیادی بدون تجربه و تحلیل این وضع و بدون بررسی جامع از کامیابیها و نقائص تعاونیها و علل پیدایش این نواقص، جزء را بعنوان کل قلمداد میکنند؛ بدینسان بعضی‌ها توفان کوچکی براه انداخته و ادعا میکنند که گویا تعاونیها برتری ندارند. برای استحکام تعاونیها چقدر وقت لازم است و این ادعاهائی که گویا تعاونیها مزیتی نشان نمیدهد، تاکی بساط خود را بر خواهند چید؟ از تجارب رشد و تکامل بسیار تعاونیها چنین بر می‌آید که تقریباً پنج سال یا کمی بیشتر وقت لازم است. اکنون از عمر اکثر تعاونیها ما فقط کمی بیش از یکسال نمی‌گذرد و این غیر منطقی است اگر توقع داشته باشیم که وضع آنها از هر لحاظ خوب باشد. بنظر من اگر تعاونیها در جریان اولین نقشه پنج ساله استحکام یابند، آنوقت باید کاملاً راضی باشیم.

تعاونی‌ها هم اکنون پروسه استحکام تدریجی را می‌گذارند. در آنها تضاد هائی هنوز موجودند که باید حل شوند. مثلاً تضاد هائی بین دولت و تعاونیها، در درون تعاونیها و بین تعاونیها وجود دارند که باید آنها را حل کرد.

ما باید پیوسته دقت کنیم که تضاد های فوق‌الذکر در زمینه های تولید و توزیع حل شوند. در مسئله تولید اقتصاد تعاونی باید از یک طرف تابع نقشه واحد اقتصادی دولت باشد، ولی در عین حال بدون اینکه نقشه واحد سیاستها و مقررات دولتی را نقض کند، باید تا حدودی نرمش و استقلال داشته باشد؛ از طرف دیگر در داخل تعاونیها هر خانوار باید تابع نقشه عمومی تعاونی و یا گروه تولید خو باشد، ولی میتواند در مورد قطعه زمینی که برای استفاده شخصی اش معین شده است و یا در مورد سایر امور اقتصادی شخصی

برای خود نقشه هائی تدوین نماید. ما در مورد مسئله توزیع باید منافع دولتی ، کلکتیوی و منافع شخصی را به حساب آوریم . ما باید بین مالیاتهای دولتی ، انباشت تعاونیها و در آمد های شخصی دهقانان تناسب صحیحی برقرار نمائیم و پیوسته مترصد باشیم تا تضاد هائی را که در این امر پدید میآیند ، حل کنیم . دولت و تعاونیها باید هر دو ذخیره کنند، ولی این ذخیره نباید بیش از اندازه زیاد باشد . ما باید از کلمه امکانات استفاده کنیم تا دهقانان در سالهای عادی محصول بتوانند سال بسال در آمد شخصی خود را بر اساس افزایش تولید بالا برند.

عده زیادی میگویند که دهقانان سخت زندگی میکنند. آیا این نظر صحیح است. ؟ این نظر از یک طرف صحیح است. زیرا امپریالیستها و عمال آنان کشور ما را بیش از یک قرن تحت ظلم و ستم و استثمار خود نگهداشته بودند بطوریکه این سرزمین کشور بسیار فقیر گشته است ؛ بدین جهت نه فقط سطح زندگی دهقانان ما ، بلکه سطح زندگی کارگران و روشنفکران ما نیز پائین است. ما برای اینکه بتوانیم سطح زندگی تمام خلق کشور مانرا بتدریج بالا ببریم ، احتیاج به چند ده سال کار سخت داریم. اگر لغت "سخت" در این مفهوم استعمال شود، بجاست . ولی از طرف دیگر چنین نظری نادرست است. این نادرست اگر ادعا شود که طی هفت سال پس از آزادی فقط زندگی کارگران بهبود یافته و زندگی دهقانان تغییری حاصل نشده است . در حقیقت زندگی کارگران و زندگی دهقانان هر دو به استثناء عده خیلی خیلی، تا اندازه ای بهبود یافته است. بعد از آزادی کشور ، دهقانان از قید استثمار مالکان ارضی رها شدند و تولید آنان سال بسال رشد و تکامل یافته است. به عنوان مثال غلات را در نظر بگیریم : در سال ۱۹۴۹ میزان تولید غلات کشور فقط کمی بیش از ۱۰۵ میلیون تن بود . ولی در سال ۱۹۵۶ به بیش از ۱۸۰ میلیون تن رسید، یعنی تقریبا ۷۵ میلیون تن بر آن افزوده شد. مالیات کشاورزی دولتی بار سنگین نیست و در سال تقریبا بالغ بر ۱۵ میلیون تن میشود غله ایکه همه ساله از دهقانان به قیمت عادی خرید میشود ، نیز کمی بیش از ۲۵ میلیون تن است. این دو فقره مجموعا ۴۰ میلیون تن است. بیش از نیمی از این غلات در روستا های کوچک مجاور دهات فروخته میشود. از این رو روشن است که نمیتوان منکر بهبود زندگی دهقانان شد. ما در نظر داریم برای مدت چند سال غله ایکه از دهقانان بعنوان مالیات گرفته یا خریده میشود، بطور کلی در سطح کمی بیش از ۴۰ میلیون تن ثابت نگهداریم تا اینکه کشاورزی رشد و

تعاونیها استحکام یابد و کمبود غله تعداد کمی از خانواده های دهقانی بر طرف گردد و در نتیجه کلیه خانواده های دهقانی بجز عده ای که محصولات صنعتی تولید میکنند - بتوانند غله اضافی و یا برای رفع مایحتاج خود غله داشته باشد. بدین ترتیب در دهات دیگر دهقان فقیر دیده نخواهد شد و سطح زندگی همه دهقانان به سطح زندگی دهقانان میانه حال خواهد رسید و یا از آن جلو خواهد افتاد. این نادرست است اگر ما بطور ساده در آمد متوسط سالیانه یک دهقان را با در آمد متوسط سالیانه یک کارگر مقایسه کنیم و سپس بگوئیم در آمد این یکی پائین و در آمد آن یکی بالاست . از بازده کار تولید کارگران از بازده کار تولیدی دهقانان بسیار بیشتر است ، در حالیکه هزینه زندگی دهقانان بر مراتب کمتر از هزینه زندگی کارگران شهری میباشد . بدین جهت نمیتوان گفت که کارگران مورد توجه ویژه دولت قرار میگیرند ، دستمزد تعدادی کمی از کارگران و برخی از کارمندان ادارات دولتی قدری بالاست و دهقانان بحق از این امر نا راضی اند . لذا لازم است طبق شرائط مشخص در این مورد اصلاحات مناسبی انجام گیرد.

۴ - مسئله صاحبان صنایع و بازرگانان

در مورد تحول نظام اجتماعی کشور ما، علاوه بر تعاونی کردن کشاورزی و صنایع دستی تبدیل موسسات صنعتی بازرگانی خصوصی به موسسات مختلط دولتی - خصوصی نیز در ۱۹۵۶ پایان یافت . اجرای سریع و موفقیت آمیز این تحولات بستگی نزدیکی به این داشت که ما با تضاد بین طبقه کارگر و بورژوازی ملی بمثابه تضاد درون خلق برخورد کردیم . آیا این تضاد طبقاتی دیگر کاملا حل شده است؟ خیر . هنوز برای حل کامل این تضاد مدتی وقت لازم است . ولی امروز بعضیها میگویند که سرمایه داران چنان نو سازی یافته اند که دیگر تقریبا تفاوتی با کارگران ندارند و بدینجهت ادامه نوسازی آنها دیگر ضرور نیست . حتی عده ای یافت میشوند که میگویند سرمایه داران از کارگران قدری با شعور ترند. باز عده ای دیگر سوال میکنند؛ اگر نوسازی لازم است پس چرا طبقه کارگر نوسازی نمی باید ؟ آیا این نظرات درستند ؟ مسلما خیر .

در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی همه افراد - چه استثمار کنندگان و چه زحمتکشان - احتیاج به نوسازی دارند. چه کسی ادعا کرده است که طبقه کارگر احتیاج به

نوسازی ندارد؟ بدیهی است که نوسازی استثمار کنندگان با نوسازی زحمتکشان خلصتا فرق میکند، و این دو نوع نوسازی را نباید با یکدیگر مخلوط کرد. طبقه کارگر جامعه را در مجموع در جریان مبارزه طبقاتی و مبارزه با طبیعت تغییر میدهد و در عین حال خود را نیز نوسازی میکند. طبقه کارگر باید در پروسه کار پیوسته بیاموزد کمبود های خود را بتدریج برطرف سازد و هیچگاه نباید در جا بزند. به عنوان مثال خود ما حاضرین این جلسه را در نظر بگیریم، بسیاری از ما همه ساله پیشترتف معینی میکنیم، یعنی خود مانرا دائما نوسازی میکنیم. من خودم سابقا دارای انواع گوناگون نظرات غیر مارکسیستی بودم بعد ها به مارکسیسم دست یافتم من مارکسیسم را قدری از میان کتابها آموختم و بدین ترتیب اولین گام را برای نوسازی ایدئولوژیک خودم برداشتم. ولی نوسازی من بطور عمده در پروسه مبارزه طبقاتی طی سالها متمادی انجام گرفته است. ولی من در آینده نیز باید مطالعه و تحقیق کنم و فقط در این صورت است که میتوانم به پیشرفتهای بیشتری دست یابم، در غیر این صورت عقب خواهم ماند. آیا سرمایه داران آنقدر با شعور شده اند که دیگر نیاز به نوسازی ندارد؟

بعضا ها ادعا میکنند که امروز بورژوازی چین خلصت دو گانه خود را از دست داده است و خلصتی یگانه یافته است. آیا واقعا چنین است؟ خیر. عناصر بورژوازی از یکسو هم اکنون کارمند اداری موسسات مختلط دولتی - خصوصی شده اند و پروسه تحول از استثمارگر به زحمتکشی را میگذرانند که از دسترنج کار خود زندگی میکنند؛ ولی از سوی دیگر آنها هنوز از موسسات مختلط دولتی - خصوصی ربح ثابت میگیرند یعنی اینکه آنها هنوز از ریشه های استثمار خود نبریده اند هنوز بین آنها وطبقه کارگر در زمینه ایدئولوژی، احساسها و عادات زندگی فاصله بزرگی موجود است. چگونه میتوان در چنین حالتی ادعا کرد که آنها خلصت دوگانه خود را از دست داده اند؟ حتی اگر آنها ربح ثابت هم دیگر نگیرند و بر چسب "بورژوازی" از آنها کنده شود، معدلک نوسازی ایدئولوژیک آنان بازهم باید مدتی طولانی ادامه یابد. اگر قبول شود که بورژوازی خلصت دو گانه خود را از دست داده است. آنگاه وظیفه نوسازی و آموزش سرمایه داران نیز منتفی خواهد شد.

باید گفت که ادعا فوق الذکر نه با وضع واقعی صاحبان صنایع و بازرگانان تطبیق میکند و نه با خواست اکثریت عظیم آنان. در چند سال گذشته اکثریت عظیم صاحبان صنایع و بازرگانان به آموزش تمایل نشان داده اند و پیشرفتهای قابل ملاحظه ای نیز در

این زمینه کرده اند. صاحبان صنایع و بازرگانان فقط میتوانند در پروسه کار نوسازی ریشه ای یابند؛ آنها باید با کارگران و کارمندان مشترکا در موسسات کار کنند و موسسات را بمثابة پایگاهی برای نوسازی خود تلقی نمایند. معهدا تغییر بعضی از نظریات کهنه آنان از طریق آموزش نیز حائز اهمیت است. آموزش صاحبان صنایع و بازرگانان باید داوطلبانه باشد. بسیار از صاحبان صنایع و بازرگانان پس از شرکت در کلاسهای مخصوص چند هفته ای و بازگشت به موسسات با کارگران و نمایندگان دولت در این موسسات بیشتر زبان مشترک پیدا کرده اند و بدین ترتیب شرایط همکاری بهبود یافته است. آنها با تجربه شخصی خود در مییابند که ادامه آموزش و ادامه نوسازی برای آنان سودمند است، نظری که در بالا بدان اشاره شد، مبنی بر اینکه بورژوازی احتیاج به آموزش و نوسازی ندارد، بهیچوجه ترجمان نظر اکثریت عظیم صاحبان صنایع و بازرگانان نیست بلکه ترجمه نظر عده معدودی از آنان است.

۵ - مسئله روشنفکران

تضاد های درون خلق کشورما در میان روشنفکران نیز ظاهر میشود. چندین میلیون نفر روشنفکر که سابقا به جامعه کهن خدمت میکردند، اکنون به خدمت جامعه نوین در آمده اند، حال مسئله اینطور مطرح است که آنها چگونه میتوانند خود را با نیازمندیهای جامعه نوین تطبیق دهند. ما چگونه میتوانیم به آنها کمک کنیم تا آنها با نیازمندیهای جامعه نوین تطابق یابند. این نیز یکی از تضاد های درون خلق است.

در هفت سال گذشته اکثریت عظیم روشنفکران کشور ما پیشرفتهای محسوسی کرده اند. آنها موافقت خود را با نظام سوسیالیستی ابراز داشته اند. بسیار از آنها با پشتکار زیاد به مطالعه مارکسیسم میپردازند و برخی از آنان هم اکنون کمونیست شده اند. در حال حاضر تعداد آنان گرچه کم است، ولی دائما افزایش مییابد. البته امروز میان روشنفکران هنوز اشخاصی یافت میشوند که به سوسیالیسم بدیده تردید مینگردند و یا با آن موافقت ندارند و ولی این اشخاص در اقلیت هستند.

کشور ما برای امر دشوار ساختمان سوسیالیسم به خدمت تعداد هرچه بیشتر روشنفکران نیازمند است. ما باید به کلیه روشنفکرانی که واقعا مایلند به امر سوسیالیسم خدمت کنند، اعتماد داشته باشیم و مناسبات خود مان را با آنها از ریشه بهبود بخشیم و به

آنان در حل کلیه مسائلی که حل آنها ضرور است، کمک کنیم تا بتوانند بنحو احسن استعداد و توانائی خود را شکوفا سازند. بسیاری از رفقای ما نمیتوانند روشنفکران را بدور خود متحد سازند، نسبت به آنها خشن رفتار میکنند و برای کار آنها ارزشی قایل نمیشوند و در امور عملی و فرهنگی دخالت‌های بیجا میکنند. کلیه این نقائص باید بر طرف شوند.

با وجود اینکه توده وسیع روشنفکران ما بیشتر فتهائی کرده اند، ولی آنها نباید به این مختصر قناعت کنند. آنها باید به نوسازی خود همچنان ادامه دهند، بتدریج جهانی بینی بورژوائی را بدور بیندازند و به جهانی بینی پرولتاریائی کمونیستی دست یابند تا بتوانند خود را با نیازمندیهای جامعه نوین کاملا تطابق دهند و با کارگران و دهقانان بطور فشرده متحد شوند. تغییر جهانی بینی تغییر اساسی است و تا امروز هنوز نمیتوان گفت که اکثر روشنفکران این پروسه را گذرانده اند. اما امیدواریم که روشنفکران ما همچنان به پیشرفت خود ادامه دهند، در جریان کار و آموزش خود رفته رفته به جهانی بینی کمونیستی دست یابند، مارکسیسم - لنینیسم را بتدریج فراگیرند و یا کارگران دهقانان یکی شوند و در نیمه راه باز نایستند و بخصوص خود را عقب نکشند، زیرا عقب نشینی آینده ای ندارد. از آنجا که نظام اجتماعی کشور ما تغییر یافته است و اساس اقتصادی ایدئولوژی بورژوائی بطور عمده در هم شکسته شده است، لذا برای تعداد زیاد از روشنفکران نه تنها لازم بلکه ممکن است که جهانی بینی خود را تغییر دهند. اما تغییر نهائی جهانی بینی احتیاج به زمانی طولانی دارد و ما باید در کار خود صبر و حوصله بخرج دهیم و از شتابزدگی و تعجیل پرهیز کنیم. بدون شک ضمنا عده ای وجود دارند که مع الوصف از لحاظ ایدئولوژی حاضر به پذیرش مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم نیستند از این اشخاص نباید توقع زیادی داشت. ما باید به آنها امکان کار مناسب بدهیم مشروط به اینکه آنها دستورات دولت را انجام دهند و طبق موازین قانونی کار کنند.

در این اواخر کار ایدئولوژیک و سیاسی در میان روشنفکران و جوانان دانشجو کاسته شده است و حتی گرایشهای ناسالمی به چشم میخورد. بعضی ها براین نظرند که گویا سیاست و آینده میهن و آرمانهای بشر همگی قابل توجه نیستند و مارکسیسم که زمانی مد روز بود، امروز دیگر از مد افتاده است. برای مبارزه با این گرایشها اکنون ما باید به کار ایدئولوژیک و سیاسی خود شدت بخشیم. چه روشنفکران و چه جوانان دانشجو همه باید با پشتکار زیاد به تحصیل خود ادامه دهند، علاوه بر تحصیلات تخصصی آنها نیز باید در

زمینه های سیاسی و ایدئولوژیک پیشرفتهائی به دست آورند، بدین منظور آنها باید مارکسیسم و مسایل سیاسی روز را بیاموزند . نداشتن نظرات سیاسی صحیح همانند نداشتن روح است. نوسازی ایدئولوژیک در گذشته ضرور بود و نتایج مثبتی هم بدست داده است. ولی شیوه آن قدری خشن بود بعضی ها را رنجانده است. این پسندیده نبوده است . در آینده باید از این نواقص پرهیز کرد . کلیه ادارات و سازمانها باید در مورد کار ایدئولوژیک و سیاسی حس مسئولیت داشته باشند. حزب کمونیست ، سازمان جوانان ، ادارات دولتی مسئول این کار و بویژه مدیران و معلمین مدارس باید این کار را بر عهده خود بگیرند. رهنمود آموزش و پرورش ما باید برای تمام دانش پژوهان امکاناتی فراهم کند تا آنها بتوانند خود را از نظر اخلاقی ، معنوی و جسمی رشد و پرورش دهند و بیک زحمتکش دارای آگاهی سوسیالیستی و با معلومات بدل گردانند ، ما باید علاقمندی بکار و صرفه جوئی در امر ساختمان کشور را تشویق کنیم. ما باید جوانان بفهمانیم که کشور ما در حال حاضر هنوز کشوری بسیار فقیر است تغییر ریشه ای این وضع در مدتی کوتاه میسر نیست و فقط با مساعی مشترک نسل جوان و تمام مردم مان که با دستان خود کار میکنند ، چین میتواند در عرض چند ده سال به کشوری غنی و مقتدر بدل گردد. استقرار نظام سوسیالیستی راهی را در پیش پای ما گشوده است که جهان ایده ال می رود، ولی تحقق این آرمان نیاز بکار خستگی ناپذیر ما دارد . بعضی از جوانان تصور میکنند حال که ما در جامعه سوسیالیستی زندگی میکنیم ، همه چیز باید خوب و بی نقص باشد و میپندارند که میتوانند بدون زحمت از خوشبختی حاضر و آماده ای بر خوردار شوند. این فکر است که با واقعیت منطبق نمیشود.

۶ - مسئله اقلیتهای ملی

اقلیتهای ملی کشور ما بیش از ۳۰ میلیون نفرند آنها با وصف اینکه فقط شش در صد جمعیت کل چین را تشکیل میدهند، ولی سرزمینهای مسکونیشان مناطق وسیعی را که تقریباً برابر ۵۰ تا ۶۰ در صد مساحت کل کشور است ، در بر میگیرد. بدین جهت باید حتماً بین ملت خان و اقلیتهای ملی مناسبات حسنه حکمفرما باشد . کلید حل مسئله رفع شونیسیم عظمت طلبانه ملت خان است در عین حال ناسیونالیسم محلی در آنجائیکه بین اقلیتهای ملی دیده میشود، باید برطرف گردد. چه شونیسیم عظمت طلبانه ملت خان ، چه

ناسیونالیسم محلی، هر دو در خلاف جهت وحدت ملیتها سیر میکنند. این نیز یکی دیگر از تضاد های درون خلق است که باید بر آن فائق آمد ما در این زمینه قدری کار کردیم. در مقایسه با گذشته، در بیشتر مناطق اقلیت نشین مناسبات بین ملیتها بسیار بهبود یافته است. ولی کماکان مسائلی موجودند که حل آنها ضرور است. در بعضی از مناطق هنوز شونیسم عظمت طلبانه ملت خان و ناسیونالیسم محلی بطور جدی دیده میشود که باید بدان توجه فروان مبذول داریم. طی سالها اخیر در اثر مساعی ملیتها، در اکثر مناطق اقلیت نشین اصلاحات دمکراتیک و تحول سوسیالیستی بطور عمده پایان یافته است. در تبت هنوز اصلاحات دمکراتیک انجام نگرفته است، زیرا در آنجا شرائط هنوز آماده نیست. طبق موافقتنامه ۱۷ ماده ای منعقد شده بین دولت توده ای مرکزی و دولت محلی تبت، در آنجا نیز اصلاح سیستم اجتماعی باید انجام گیرد. اما زمان اجرای این اصلاحات فقط وقتی معین میشود که اکثریت عظیم توده های مردم تبت و رهبران آنها انجام چنین امری را امکان پذیر بدانند. در این مورد نباید عجله کرد. اکنون تصمیم گرفته شده است که دوره دومین نقشه پنج ساله از اصلاحات دمکراتیک در تبت خوداری شود. ولی اینکه آیا در دوره سومین نقشه پنج ساله چنین اصلاحاتی صورت خواهد گرفت یا نه، تنها میتواند طبق شرائط آنزمان تعیین شود.

۷ - نقشه کشی همه جانبه و تنظیم مناسب

منظور از نقشه کشی همه جانبه نقشه کشی برای خلق ۶۰۰ میلیونی کشور ماست. ما باید در تدوین نقشه ها، در رتق و فتق امور و بررسی مسایل همواره این واقعیت را که چین کشوری ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت است، مبداء عمل خود قرار دهیم؛ این واقعیت را هیچگاه نباید از نظر دور بداریم. اصولا طرح این مسئله برای چیست؟ آیا هنوز کسانی هستند که نمیدانند کشور ما ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد؟ خیر همه میدانند ولی بعضی ها در جریان کار این موضوع را از نظر دور داشته و تصور میکنند که هرچه افراد کمتر و دایره آن تنگ تر باشد، بهتر است. آنهائیکه طرفدار "دایره تنگ" هستند، با این نظر مخالفند: بایستی کلیه عوامل مثبت را بحرکت در آورد، کلیه کسانی را که وحدت با آنها ممکن است، متحد نمود، تمام عوامل منفی را تا حد امکان بعوامل مثبت بدل کرد و در خدمت امر عظیم ساختمان جامعه سوسیالیستی نهاد. من امیدوارم این اشخاص افق دید

وسیعتری بیابند و واقعا قبول کنند که کشور ما ۶۰۰ میلیون نفر جمعیت دارد، و این واقعیتی عینی است و سرمایه ما را تشکیل میدهد. کشور ما پر جمعیت است، این امر خوبی است ولی طبعاً مشکلاتی نیز به همراه دارد کار ساختمانی ما در تمام رشته با جوش خروش به پیش می‌رود و به موفقیت‌های بزرگی دست یافته است. معهداً هنوز در مرحله گذار کنونی با همه تغییرات عظیم اجتماعی اش مسایل مشکل فراوانی موجود است. پیشرفت و مشکلات تضادی را تشکیل می‌دهند. هر تضاد نه فقط باید بلکه بخوبی میتواند حل شود. مشی ما عبارت است از نقشه کشی همه جانبه و تنظیم مناسب. ما باید کلیه مسایل - اعم از مسئله غلات، آفات طبیعی، فراهم کردن کار برای افراد آموزش و پرورش، روشنفکران، ویا مسئله جبهه متحد کلیه نیروهای میهن پرست و مسئله اقلیت‌های ملی و مسایل دیگر - را از دیدگاه نقشه کشی همه جانبه برای همه مردم ملاحظه کنیم و باید طبق امکانات مشخص زمان و مکان و پس از مشورت با افراد محافل مختلف جامعه، تدابیری جهت تنظیم کارها اتخاذ نمائیم. بهیچوجه نباید شکوه و شکایت کرد که گویا جمعیت زیاد و مردم عقب مانده اند و یا اینکه کار پر زحمت و اجرای آن مشکل است و از زیر کار در رفت. ولی آیا این بمعنای آنستکه دولت مسئول کلیه امور مردم است؟ مسلماً خیر. سازمانهای اجتماعی یا حتی توده ها میتوانند بلا واسطه در مورد بسیاری از امور و در باره بسیاری از اشخاص چاره اندیشی نمایند، آنها میتوانند تدابیر خوب و متعددی اتخاذ کنند. البته این نیز در چارچوب اصل "نقشه کشی همه جانبه و تنظیم مناسب" جای میگیرد. ما باید سازمانهای اجتماعی و توده های مردم را در همه جا در انجام این عمل راهنمایی کنیم.

۸ - در باره " بگذار صد گل بشکفد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کند "

" همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل "

در شعار های بگذار صد گل بشکفد، بگذار صد مکتب باهم رقابت کند " و " همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل " چگونه مطرح شده اند؟ این شعار ها طبق اوضاع مشخص چین و بر اساس قبول این حقیقت که در جامعه سوسیالیستی هنوز تضاد های مختلف موجودند، و همچنین بر اساس نیاز مبرم کشور در تسریع رشد و تکامل اقتصاد و

فرهنگ ، تدوین گشته اند . رهنمود " بگذار صد گل بشکفتد، بگذار صد مکتب به هم رقابت کند. " رهنمودی است که سبب تسریع رشد هنر و پیشرفت علوم و رونق فرهنگ سوسیالیستی کشور ما میگردد. اشکال و سبکهای گوناگون هنر میتوانند آزادانه تکامل یابند و مکاتب مختلف علوم میتوانند آزادانه با هم رقابت کنند . ما معتقدیم که تحمیل سبکی هنری و مکتبی معین و قدغن کردن سبک مکتب دیگر بویسه تدابیر اداری به رشد هنر و علم زبان میرساند . مسایل حق و ناحق در هنر و علم ، باید از طریق بحث آزادانه محافل هنرمندان و دانشمندان و پراتیک هنری و علمی حل شوند، نه از طریق سطحی وساده. برای تشخیص صحت و یا سقم یک مطلب اکثرا احتیاج بیک مرحله آزمایشی است در گذشته پدیده نو و صحیح در بدو امر اغلب مورد قبول اکثر مردم واقع نمیشد و میبایستی فقط در جریان پر پیچ خم مبارزه رشد یابد . اغلب مردم یک پدیده صحیح و خوب را در بدو امر چون کلی خوشبو نمیدانند، بلکه بدان بمثابه به علفی سمی مینگرند. زمانی بود که نظریه کوپرنیک در باره منظومه شمسی و تئوری تکامل داروین نادرست شمرده میشدند و میبایستی طی مبارزه ای سخت صحت خود را به اثبات راسانند در تاریخ چین نیز نمونه های مشابه زیاد است . شرائط برای رشد یک پدیده نو در جامعه سوسیالیستی با شرائط در جامعه کهن از اساس فرق میکند و بمراتب بر آن برتری دارد . با وجود این هنوز بکرات دیده میشود که از رشد نیروهای نورسته جلوگیری میگردد و پیشنهادات منطقی سرکوب میشود ، نه در اثر تضییقات عمدی بلکه تنها بعلت عدم تشخیص نیز میتوان سدی در راه رشد پدیده های نوین پدیدآورد . بدین جهت باید در عرصه علم و هنر در تشخیص صحیح از نا صحیح محتاط بود ، بحث آزاد را تشویق نمود و از نتیجه گیریهای عجولانه خوداری کرد. بنظر ما چنین برخوردی میتواند به تکامل نسبتا موفقیت آمیز علم و هنر کمک کند.

مارکسیسم نیز در جریان مبارزه تکامل یافته است. مارکسیسم در ابتدا آماج حملات گوناگون قرار میگرفت و علف سمی شمرده میشد و هنوز هم در بسیاری از نقاط جهان مورد حمله قرار میگردد و بمثابه علف سمی محسوب میشود. در کشور های سوسیالیستی مارکسیسم موضع دیگری دارد . معذک، در این کشور ها نیز ایدئولوژی های غیر مارکسیستی و ضد مارکسیستی هنوز موجودند . در چین، گرچه تحول سوسیالیستی در مورد سیستم مالکیت بطور اساسی انجام یافته و مبارزات طبقاتی وسیع و طوفان آسای توده

ای که مشخصه دوره انقلاب است، بطور عمده پایان پذیرفته، ولی بقایای طبقات سرنگون شده مالکان ارضی و کمپرادور ها هنوز موجود است ، بورژوازی هنوز بر جاست و خورده بورژوازی تازه در حال تحول است. مبارزه طبقاتی هنوز تمام نشده است ، مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا و بورژوازی ، مبارزه طبقاتی بین نیرو های سیاسی گوناگون و مبارزه طبقاتی بین پرولتاریا بورژوازی در زمینه ایدئولوژیک هنوز مبارزه ای طولانی و پیچیده خواهد بود و حتی گاهی بسیار حدت خواهد یافت . پرولتاریا کوشش میکند تا جهان را طبق جهابینی خود دگرگون سازد و بورژوازی نیز سعی دارد تا جهان را طبق جهان بینی خود تغییر دهد و در این مورد این مسئله " پیروزی کی بر کی " سوسیالیسم یا سرمایه داری ، هنوز عملا حل نشده است. مارکسیستها کمافی السابق چه در میان تمام جمعیت و چه در میان روشنفکران در اقلیتند . از اینرو مارکسیسم باید همچنان در جریان مبارزه رشد و تکامل یابد - در گذشته چنین بوده است، اکنون هم چنین است و در آینده ، نیز بطور قطع چنین خواهد بود یک پدیده صحیح همیشه در جریان مبارزه علیه یک پدیده ناصحیح رشد مییابد. راستی ، خوبی و زیبایی همیشه در مقابل ناراستی ، بدی و زشتی وجود داشته و در مبارزه با آن رشد میکند، بمحض اینکه بشر بطور کلی کذب و ناراستی را بدور اندازد و حقیقت مشخص را بپذیرد، آنگاه حقیقت نو علیه نظرات نادرست جدید بمبارزه بر میخیزد، این مبارزه هرگز پایان پذیر نیست. این قانون تکامل حقیقت است و طبعاً قانون تکامل مارکسیسم نیز میباشد.

برای اینکه در کشور ما نتیجه مبارزه ایدئولوژیک بین سوسیالیسم و سرمایه داری معلوم شود، هنوز دورانی بس طولانی لازم است ، علت آن اینست که تاثیر بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن برخاسته اند ، بصورت ایدئولوژیک طبقاتی در کشور ما برای مدتی طولانی همچنان باقی خواهد ماند . اگر ما این حقیقت را کاملا و یا اصلا نشناسیم ، مرتکت اشتباه عظیمی خواهیم شد و مبارزه ایدئولوژیک را از نظر فرو خواهیم گذاشت . مبارزه ایدئولوژیک با سایر مبارزات فرق میکند در این مبارزه نباید به شیوه های خشن و قهر آمیز متوسل شد، بلکه باید شیوه برحوصله استدلال را بکار بست . اکنون سوسیالیسم در مبارزه ایدئولوژیک برتری دارد . قدرت عمده دولت در دست زحمتکشان تحت رهبری پرولتاریاست . حزب کمونیست صاحب اقتدار و اعتبار فوق العاده است. گرچه در کار ما نواقص و اشتباهاتی وجود دارد ، ولی هر فرد منصف میتواند ببیند که ما نسبت به خلق وفا

داریم و مصمم و قادریم که به اتفاق خلق میهن مان را بنحو احسن بسازیم و تا کنون نیز به کامیابیهای بزرگی نایل گردیده ایم و در آینده هم به موفقیت‌های بازم بزرگتری دست خواهیم یافت. اکثریت قاطع عناصر بورژوازی و روشنفکرانی که از جامعه کهن برخاسته اند، میهن پرستند. آنها در راه میهن سوسیالیستی شگوفان خود حاضر به خدمت اند و بخوبی میدانند که چنانچه از امر سوسیالیسم و از زحمتکشان که بطرف حزب کمونسیت رهبری میشوند، رویگردانند، نه نقطه اتکائی خواهد داشت و نه آینده درخشانی.

از ما سوال میکنند؛ اکنون که اکثریت مردم کشور ما مارکسیسم را بمنابۀ افکار هدایت کننده پذیرفته است، آیا باز میتوان آنرا مورد انتقاد قرار داد؟ البته که میتوان. مارکسیسم یک حقیقت علمی است و از هیچ انتقادی وحشت ندارد. اگر مارکسیسم از انتقاد وحشت میداشت و اگر با انتقاد مغلوب میشد، دیگر به هیچ دردی نمیخورد. مگر نه اینستکه ایده آلیستها هر روز بطریق گوناگون مارکسیسم را بیاد انتقاد میگیرند؟ مگر نه اینستکه حاملین افکار بورژوائی و خرده بورژوائی که مایل به تغییر افکار خود نیستند و مارکسیسم را بطریق مختلف مورد انتقاد قرار میدهند؟ مارکسیستها نباید از انتقاد هیچکسی ترس و وحشت داشته باشند. بعکس، مارکسیستها باید خود را در آتش انتقاد در توفان مبارزه آبدیده کنند، رشد و تکامل دهند و دائما مواضع نوینی را تسخیر نمایند. مبارزه علیه افکار نادرست مانند واکسیناسیون است - انسان در نتیجه تأثیر واکسن مصنوعیت بیشتری در برابر بیماری پیدا میکند. گیاهانیکه در گلخانه میرویند، نیروی حیاتی زیادی نخواهد داشت. اجرای رهنمود "بگذار صد گل بشکفت، بگذار صد مکتب با هم رقابت کند" موضع رهبری کننده مارکسیسم را در صحنه ایدئولوژیک تضعیف نمیکند، بلکه بعکس آنرا تقویت مینماید.

پس ما چه سیاستی باید نسبت به نظرات غیر مارکسیستی اتخاذ کنیم؟ این مسئله در مورد ضد انقلابیون شناخته شده و خرابکاران در امر ساختمان سوسیالیستی به آسانی حل میشود: ما بطور ساده حق بیان را از آنها سلب میکنیم. ولی برخورد با افکار نادرست در درون خلق کاملا مطلب دیگری است. آیا عملی خواهد بود اگر ما چنین افکاری را قدغن کنیم و از آنها امکان هرگونه تظاهراتی را بگیریم؟ یقینا خیر سعی در حل مسایل ایدئولوژیک درون خلق و یا مسایل جهان معنوی انسانها بوسیله شیوه های سطحی و ساده نه تنها موثر نیست، بلکه فوق العاده زیانبخش است. ممکن است که بتوان از بیان نظرات

نادرست جلوگیری کرد. ولی نظرات نادرست مع الوصف همچنان باقی خواهند ماند. وانگهی اگر نظرات صحیح در گلخانه رشد کرده باشند و با دو باران ندیده و مصونیت پیدا نکرده باشند، در برخورد با نظرات ناصحیح پیروزی نخواهند شد. از اینرو فقط بوسیله شیوه بحث و انتقاد و اقناع است که میتوان افکار صحیح را واقعا رشد داد و افکار ناصحیح را برطرف ساخت و فقط از اینطریق است که میتوان مسایل را واقعا حل کرد.

بورژوازی خرده بورژوازی ناگزیر ایدئولوژی خود را بیان خواهند کرد. آنها بدون تردید با سرسختی و بطریق مختلف در مسایل سیاسی را ایدئولوژیک اظهار وجود خواهند کرد. شما نمیتوانید از آنها متوقع باشید که بطور دیگر عمل کنند. ما نباید با تشبث به جبر و زور از تظاهر آنها جلوگیری کنیم، بلکه باید به آنان اجازه تظاهر دهیم و در عین حال با آنها بمباحثه پردازیم و آنطور که باید و شاید آنها را مورد انتقاد قرار دهیم. شک نیست که ما باید انواع مختلف افکار نادرست را بیاد انتقاد بگیریم. این بدیهی است که نباید از انتقاد سر باز زد و با بی اعتنائی نظاره گر اشاعه افکار نادرست و تصرف بازار از طرف آنان بود. اشتباهات باید مورد انتقاد قرار گیرند هر جا که علفهای سمی برویند، باید از ریشه کنده شوند. ولی چنین انتقادی نباید دگماتیکی باشد نباید شیوه متافزیکتی، بلکه باید کوشش کرد تا شیوه دیالکتیکی بکار برده شود. آنچه که ما بدان نیازمندیم تحلیل علمی و دلائل قانع کننده است. هیچ مسئله ای را با انتقاد دگماتیکی نمیتوان حل کرد. ما علیه کلیه علفهای سمی مبارزه میکنیم، ولی در عین حال باید میان علفهای واقعا سمی و گلهای واقعا خوشبو بدقت فرق نهیم. ما باید به اتفاق توده های مردم طرز تشخیص دقیق ایندو را از هم بیاموزیم و با شیوه های صحیح با این علفهای سمی مبارزه کنیم.

ما باید ضمن انتقاد از دگماتیسم توجه خود مانرا به انتقاد از رویزیونیسم نیز معطوف سازیم. رویزیونیسم یا اپورتونیسم راست، روند افکاری است بورژوائی که بمراتب خطرناکتر از دگماتیسم است. رویزیونیستها، اپورتونیستها راست، در سخن دم از مارکسیسم میزنند و حتی به "دگماتیسم" نیز حمله ور میگردند. اما آماج واقعی حمله آنان جوهر و اساس مارکسیسم است. آنها با ماتریالیسم و دیالکتیک مبارزه میکنند و یا آنها را تحریف مینمایند، علیه دیکتاتوری دمکراتیک خلق و رهبری حزب کمونیست بر میخیزند و یا سعی در تضعیف آنها مینمایند. آنها با تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم مخالف میورزند و یا تلاش در تضعیف آن دارند. پس از کسب پیروزی اساسی انقلاب سوسیالیستی

در کشور ما هنوز اشخاص در اجتماع یافت میشوند که بعثت آرزوی احیای سرمایه داری را در سر میپروارند. آنها در تمام جبهه ها و منجمله در جبهه ایدئولوژیک علیه طبقه کارگر به مبارزه بر میخیزند. در این مبارزه رویزویو نیستها بهترین یاران آنها هستند.

ظاهرا این دو شعار - یعنی " بگذار صد گل بشکفت" و بگذار صد مکتب با هم رقابت کند" - هیچگونه خصلت طبقاتی ندارد: پرولتاریا میتواند از آنها استفاده کند، بورژوازی و هر کس دیگر نیز میتواند از آنها استفاده کند. طبقات، قشرها و گروههای اجتماعی هر کدام در باره اینکه گل خوشبو چیست و علف سمی کدامست، نظرات خاصی دارند، حال ببینی از دیدگاه توده های وسیع مردم چه چیزی میتواند برای ما معیار تشخیص گلهای خوشبو از علف سمی باشد؟ و در زندگی سیاسی خلق ما چگونه باید صحت و سقم گفتار و کردار را تشخیص داد؟ طبق موازین قانون اساسی ما و طبق اراده اکثریت عظیم خلق ما و برنامه های سیاسی مشترک که بدفعات از طرف احزاب و گروههای سیاسی کشور ما اعلام شده اند، ما معتقدیم که این معیارهای را میتوان بطور کلی بصورت زیر خلاصه کرد:

۱ - گفتار و کردار باید به وحدت ملیتها مختلف ما کمک کند، نه اینکه باعث تفرقه آنان گردد؛

۲ - گفتار و کردار باید تحول سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را به پیش را ند، نه اینکه بحال آن زیانبخش باشد؛

۳ - گفتار و کردار باید به تحکیم دیکتاتوری دمکراتیک خلق کمک کند، نه اینکه باعث تخریب و یا تضعیف آن گردد؛

۴ - گفتار و کردار باید استحکام سانترالیسم دمکراتیک کمک کند، نه اینکه باعث تخریب و یا تضعیف آن گردد؛

۵ - گفتار و کردار باید در جهت تقویت رهبری حزب کمونیست سیر کند، نه اینکه باعث کنار گذاشتن و یا تضعیف آن گردد؛

۶ - گفتار و کردار باید بحال همبستگی بین المللی سوسیالیستی و همبستگی خلقهای صلحدوست جهان سودمند باشد، نه زیانبخش.

از این شش معیار راه سوسیالیستی و رهبری حزب از همه مهمتر است. این معیارها بدینجهت تدوین شده اند تا آنکه در میان خلق به توسعه دامنه بحث آزاد در باره مسایل

گونگون کمک شود، نه اینکه مانع چنین بحثی گردد. کسانیکه با این معیار ها موافق نیستند . میتوانند نظرات خود را بیان کنند و به بحث پردازند ولی هرگاه اکثریت مردم معیار های روشن دارد ، آنگاه میتوان انتقاد و انتقاد از خود را در جهت صحیح سوق داد و با تطبیق با این معیار ها معین کرد که آیا گفتار و کردار مردم درستند یا نادرست ، گلهای خوشبویند یا علفهای سمی . معیاری فوق الذکر معیار های سیاسی هستند. البته معیار های خاص دیگر نیز برای قضاوت در صحت تز های علمی یا ارزیابی زیبایی آثار هنری لازم میآیند. ولی این شش معیار سیاسی در مورد هر فعالیت علمی و هنری صدق میکنند . آیا در یک کشور سوسیالیستی ، چون کشور ما میتواند فعالیت علمی یا هنری مفیدی یافت شود که با این شش معیار تباین داشته باشد ؟

تمام نظرات که در بالا ذکر شد ، از شرایط تاریخی مشخص کشور ما ناشی میشود. از آنجا که شرائط در کشور های سوسیالیستی و برای احزاب کمونیست مختلف است ، لذا ما معتقد نیستیم که کشور ها و احزاب دیگر باید متد چینی را بکار بندند.

شعار "همزیستی طویل المدت و کنترل متقابل" نیز محصول شرائط تاریخی مشخص کشور ما میباشد این شعار بطور اتفاقی تدوین نشده ، بلکه طی سالهای متمادی پخته و قوام یافته است. فکر همزیستی طویل المدت از مدتها پیش وجود داشته . در سال گذشته، وقتیکه نظام سوسیالیستی بطور عمده مستقر گردید ، این شعار بطور روشن و دقیق اعلام شد. حال علت چیست که باید به احزاب دمکراتیک بورژوازی و خرده بورژوازی برای مدت طولانی اجازه همزیستی با حزب سیاسی طبقه کارگر داده شود؟ علت اینستکه هیچ دلیلی وجود ندارد که ما رهنمود همزیستی طویل المدت را با تمام احزابی که واقعا بخاطر همبستگی خلق در راه امر سوسیالیسم صرف مساعی میکنند و از اعتماد خلق بر خوردارند ، تعقیب نکنیم . من در دومین جلسه کنفرانس مشاوره سیاسی در ژون سال ۱۹۵۰ گفتم :

اگر کسی واقعا مایل است بخلق خدمت کند ، و در موقع سختی حقیقتا بخلق کمک نموده و کار های خوب انجام داده است و این کار را بعد ها نیز بدون اینکه در نیمه راه باز ایستد ، دنبال کند، در اینصورت هیچ دلیلی وجود ندارد که خلق و دولت او را طرد کنند و به او امکان امرار معاش و خدمت بخلق را ندهند.

آنچه که در اینجا تشریح شد ، اساس سیاسی برای امکان همزیستی طولی المدت احزاب مختلف است و همزیستی طولی المدت حزب کمونیست با احزاب مختلف است. همزیستی طولی المدت حزب کمونیست با احزاب دمکراتیک آرزو و همچنین سیاسیت ماست . اینکه آیا این احزاب دمکراتیک میتوانند مدت مدیدی به موجودیت خود ادامه دهند، تنها بخواست حزب کمونیست مربوط نمیشود، بلکه مربوط به آنست که این احزاب دمکراتیک چگونه رفتار میکنند و آیا آنها از اعتماد خلق برخوردارند. کنترل متقابل احزاب گوناگون نیز واقعیتی است که از مدتها پیش وجود داشته که عبارت است از: تبادل نظر با یکدیگر و انتقاد از یکدیگر. کنترل متقابل، البته امری یکجانبه نیست. حزب کمونیست میتواند احزاب دمکراتیک را کنترل کند و احزاب دمکراتیک نیز بنوبه خود میتواند حزب کمونیست را کنترل نمایند. علت چیست که به احزاب دمکراتیک اجازه داده میشود تا حزب کمونیست را کنترل کنند؟ زیرا یک حزب درست مانند یک انسان نیاز فراوان به شنیدن نظرات مخالف را دارد . همه میدانند که کنترل حزب کمونیست بطور عمده از طرف مردم زحمتکش و اعضای حزب انجام میگردد. ولی اگر در این کنترل احزاب دمکراتیک نیز شرکت جویند ، برای ما بسیار مفیدتر خواهد شد . بدیهی است که تبادل نظر میان احزاب دمکراتیک و حزب کمونیست و انتقاد از یکدیگر فقط زمانی نقش مثبت را در کنترل متقابل ایفا میکند که نظریات و انتقاد ها با شش معیار سیاسی فوق الذکر تطابق کنند . از اینرو ما امیدواریم که همه احزاب دمکراتیک به نو سازی ایدئولوژیک توجه کافی مبذول دارند و در راه همزیستی طولی المدت با حزب کمونیست و کنترل متقابل کوشش کنند تا بتوانند به نیازمندیهای جامعه نوین پاسخ دهند .

۹- درباره مسئله اغتشاشات بوسیله عده قلیلی از مردم

در سال ۱۹۶۵ در بعضی نواحی عده معدودی از کارگران و دانشجویان دست به اعتصاب زدند. علت مستقیم اغتشاش این بود که قسمتی از خواستهای مادی آنان بر آورده نشده بود؛ بعضی از این خواستها میبایستی و میتوانستند بر آورد شوند، در حالیکه برخی دیگر نا مناسب و یا آنقدر مبالغه آمیز بودند که در شرائط وقت بر آورده شدنی نبوده . ولی علت مهمتر این اغتشاشات وجود بوروکراتیسم در رهبری بود در مورد بعضی از این اشتباهات ناشی از بوروکراتیسم ، ارگانهای فوقانی مسئول هستند و نبایستی تمام تقصیر را

متوجه سطوح تحتانی ساخت یکی دیگر از علل این اغتشاشات عدم تربیت کافی ایدئولوژیک و سیاسی در میان کارگران و دانشجویان بود. در همان سال در میان عده معدودی از اغتشاش بر پا شد. علت عمده آن نیز بوروکراتیسم در رهبری و کمبود کار تربیتی در میان توده ها بود.

باید اعتراف کرد که برخی از توده ها اغلب توجه خود را بیشتر روی منافع آنی، جزئی و فردی متمرکز میسازند و منافع آتی، دولتی و جمعی را یا بهیچوجه و یا به اندازه کافی درک نمیکنند. از آنجا که تعداد زیادی از جوانان فاقد تجربه سیاسی و زندگی اجتماعی اند، لذا قادر به مشاهده اختلاف بین چین کهن و چین نوین نیستند و برای آنها درک عمیق این حقیقت مشکل است که خلق ما برای رهایی خود از یوغ امپریالیسم و ارتجاع گومیندان چه مبارزات سخت و دشوار غیر قابل تصویری را پشت سر خود گذاشته است و بنای جامعه خوشبخت سوسیالیستی چه کار سخت و طولانی میطلبد. از اینروست که باید در میان توده ها بطور مداوم کار تربیتی سیاسی زنده و موثر انجام گیرد. باید حقیقت مشکلات موجود را آنطور که هست، دائما به آنها نشان داد و با آنها در باره چگونگی رفع این مشکلات به مباحثه پرداخت.

ما با اغتشاش موافقت نداریم. زیرا تضاد های درون خلق ممکن باشیوه "وحدت انتقاد وحدت" حل شوند، در حالیکه اغتشاش همیشه زیان میرساند و برای پیشرفت امر سوسیالیسم مفید نیست. ما اطمینان داریم که توده های عظیم مردم کشور ما طرفدار سوسیالیسم هستند و نهایت با انضباط و منصفند و هیچگاه بی سبب گرد اغتشاش نمیگردند. ولی این بمعنای آن نیست که در کشور ما امکان بر پاشدن اغتشاش در بین توده ها دیگر از میان رفته است. در مورد این مسئله ما باید به نکات زیر توجه کنیم:

۱ - بخاطر ریشه کن کردن علل بروز اغتشاشات باید بوروکراتیسم را مصممانه از میان برداشت، تربیت ایدئولوژیک سیاسی را به نحو احسن تقویت کرده و تضاد های گوناگون را بطور مناسب حل نمود. اگر این شرط رعایت شود، آنگاه بطور کلی اغتشاش رخ نخواهد داد. ۲ - اگر در نتیجه کار نادرست ما اغتشاشی بر پا شود، باید آن بخش از توده ها را که در این اغتشاش شرکت کرده اند، براه صحیح انداخت، و از این اغتشاش بعنوان وسیله ویژه ای جهت بهبود کارها و تربیت کادرها و توده ها استفاده کرد و مسایلی را که در گذشته لاینحل باقی مانده بودند، حل نمود. در رسیدگی به اغتشاشات، باید در کار دقت بخرج

داد از بکار برد شیوه های سطحی و ساده دوری جست و قضیه را قبل از حل کامل خاتمه شده تلقی نکرد. محرکین اغتشاشات را نباید بدون دلیل کافی از جمع خارج نمود - البته منظور آن عناصری که قوانین جزا را نقض کرده اند و یا عناصر ضد انقلابی با لفظ نیست، این عناصر را باید به پای میز محاکمه کشید در کشور بزرگی نظیر کشور ما اغتشاش عده معدودی بهیچوجه نباید مایه ترس و تعجب ما گردد، بلکه بعکس این اغتشاشات در رفع بوروکراتیسم بما کمک خواهد کرد.

در جامعه ما هنوز عده نا چیزی هستند که بمنافع اجتماعی هیچگونه توجهی مبذول نمیدارند هیچ چیز و هیچ کسی را نمیشناسد، به قتل و سوء قصد علیه جان مردم و جنایات دیگر دست میزنند. احتمالاً آنها از سیاست ما سوء استفاده میکنند، آنرا تحریف مینمایند و مفروضات خواسته‌های بی اساس مطرح میسازند تا بدین وسیله توده های را برانگیزند؛ یا اینکه عمداً به پخش شایعه میپردازند و تخم آشوب و بلوا در میان مردم میافکنند تا نظم عمومی جامعه را بر هم زنند. ما بهیچوجه موافق اغماض و چشم پوشی نسبت به اینگونه افراد نیستیم، بلکه بعکس باید تدابیر قانونی لازم در مورد این اشخاص اتخاذ شود. مجازات این قبیل اشخاص خواست توده های وسیع جامعه است، در حالیکه به کیفر نرساندن آنها باخواست توده ها مغایرت دارد.

۱۰ - آیا ممکن است امر بد به امر نیک بدل شود؟

همانطوریکه من در بالا اشاره کردم، اغتشاش میان توده های مردم در جامعه ما امری بد است و ما نمیتوانیم با آن توافقی داشته باشیم. ولی چنین رخدادها پس از اینکه بوقوع پیوست، ما را وادار میسازد که از آنها درس بگیریم، بوروکراتیسم را از میان برداریم و کادرها. توده را تربیت کنیم. در این مفهوم، امر بد میتواند به امر نیک بدل گردد. اغتشاشات دارای خصلتی دو گانه اند و همه آنها را میتوان از این دیدگاه مورد ملاحظه قرار داد.

وقایع مجارستان امر خوبی نبود، این بر همه کس روشن است. ولی این وقایع نیز خصلتی دوگانه داشت. از آنجا که رفقای مجاری در جریان این وقایع تدابیر صحیح اتخاذ نمودند، لذا این وقایع سرانجام از امر بد به امر نیک بدل گردید. اکنون دولت مجارستان از

هر موقع دیگر مستحکمر گردیده است و سایر کشور های اردوگاه سوسیالیستی نیز از این وقایع درس گرفته اند .

بدیهی است که جنبش جهانی ضد کمونیستی و ضد خلقی نیمه دوم سال ۱۹۵۶ نیز امر بدی بود . ولی این جنبش به احزاب کمونیست و طبقه کارگر کشور های مختلف درس داد ، آنها را آبدیده ساخت و از اینرو به امر نیک بدل گردید. در جریان این جنبش ، در بسیاری از کشور ها ، عده ای از احزاب کمونیستی خارج شدند. خروج بعضی از اعضای حزب و تقلیل عده اعضای این احزاب مسلما امر بدی است ، ولی این امر دارای جنبه خوب نیز میباشد. عناصر متزلزل که نمیخواستند در حزب بمانند از حزب بیرون رفتند ، اما اکثریت عظیم اعضای ثابت قدم حزب بخاطر مبارزه وحدتی فشرده تر برقرار ساختند. آیا این امر نیکی نیست ؟

بطور خلاصه ، ما باید بیاموزیم که مسایل را همه جانبه بررسی کنیم و نه فقط به جنبه های مثبت اشیاء و پدیده ها چشم بیندازیم ، بلکه جنبه های منفی آنها را هم ببینیم. تحت شرایط معینی امکان دارد امر بد به نتایج خوب و امر خوب به نتایج بد منتهی شود . دو هزار سال پیش " لائوزی " گفت : " در بد بختی خوشبختی و در خوشبختی بد بختی نهان است. " (۱) ژاپنی ها تجاوز را به چین بمثابه یک پیروزی فرض میکردند و چینی ها اشغال منطق وسیع خاک چین را یک شکست میدانستند . ولی در شکست چین پیروزی نهفته بود و در پیروزی ژاپن شکست . آیا تاریخ این حقیقت را تأیید نکرده است ؟

اکنون برسر احتمال و وقوع جنگ جهانی سوم در میان مردم سراسر جهان بحثی درگیر است . در این مسئله ما نیز باید از لحاظ روحی آماده باشیم و در عین حال به این مسئله بطور تحلیلی برخورد کنیم . ما طرفدار صلح و مخالف جنگیم . ولی هرگاه امپریالیستها در بر افروختن آتش جنگ اصرار ورزند ما نباید از آن ترس داشته باشیم موضع گیری ما نسبت به این مسئله نیز مانند موضع گیری ما نسبت به کلیه " اغتشاشات " است : اولاً ، ما مخالف آنیم ؛ ثانياً ، از آن ترسی نداریم . پس از اولین جنگ جهانی اتحاد شوروی با جمعیتی برابر ۲۰۰ میلیون نفر بوجود آمد . و پس از دومین جنگ جهانی اردوگاه سوسیالیستی با جمعیتی برابر ۹۰۰ میلیون نفر پا بعرصه وجود نهاد. چنانچه امپریالیستها لجاج کنند و سومین جنگ جهانی را بر افروزند، به یقین صد ها میلیون انسان دیگر به سوسیالیسم خواهند پیوست، و سر زمینی که تحت تسلط

امپریالیسم باقی میماند، وسیع نخواهد بود؛ و حتی محتمل است که مجموعه سیستم امپریالیستی بکلی مضمحل گردد.

تحت شرایط معین دوجبهت یک تضاد در نتیجه مبارزه علیه یکدیگر ناگزیر بعکس خود بدل میگردد. در اینجا شرایط حائز اهمیت میباشد. بدون شرایط معین دو جهت تضاد که با یکدیگر در مبارزه اند. نمیتوانند بعکس هم بدل شوند. در جهان، پرولتاریا از کلیه طبقات دیگر بیشتر مایل به تغییر موضع خود میباشد، بعد از آن نیمه پرولتاریاست که چنین خواستی دارد، زیرا اولی صاحب هیچ چیز نیست و دومی نیز وضعی چندان بهتر ندارد. وضع کنون که در آن امریکا اکثریت آراء سازمان ملل متحد را در دست دارد و بسیاری از نقاط جهان را کنترل میکند، گذراست و بدن شک روزی خواهد رسید که این وضع تغییر یابد. وضع چین نیز که کشوری فقیر و محروم از حقوق حقه خود در صحنه بین المللی است، تغییر خواهد کرد - کشور فقیر ثروتمند خواهد شد و کشوری که حشش پایمال شده است، حق خود را بدست خواهد آورد - این تبدیل اوضاع به یکدیگر است. در اینجا نظام سوسیالیستی و مساعی مشترک خلق متحد شده شرط تعیین کننده میباشد.

۱۱ - در باره صرفه جوئی

اینکه مایلم مختصر در باره مسئله صرفه جوئی صحبت کنم. ما در صدیدیم به ساختمانهای پردامنه و وسیعی دست بزنیم، ولی کشور ما هنوز بسیار فقیر است - در اینجا تضادی نهفته است. یکی از راههای حل این تضاد اجرای همه جانبه و پیگیر سیستم صرفه جوئی دقیق میباشد.

طی جنبش علیه "بلاهای سه گانه" در ۱۹۵۲ ما علیه اختلاس، اشراف و بوروکراتیسم برخاستیم و ضمناً تکیه را بر مبارزه علیه اختلاس نهادیم. در ۱۹۵۵ به تبلیغ درباره صرفه جوئی پرداختیم در آنزمان تکیه را بر مبارزه علیه موازین بیش از اندازه پروژه های غیر تولیدی در ساخت سرمایه و همچنین بر صرفه جوئی در مورد خام در تولیدات صنعتی گذاشته بودیم. در این مورد موفقیتهای بزرگی هم بدست آوردیم. ولی در آنزمان رهنمود صرفه جوئی هنوز در تمام شاخه های اقتصادی ملی و همچنین در ادارات، واحد های نظامی، مدارس و سازمانهای توده ای بطور جدی اجرا نمیگردند. امسال ما باید در

کلیه زمینه ها در سراسر کشور سیستم صرفه جوئی را بسط و توسعه دهیم و با اسراف مبارزه کنیم . ما هنوز در امر ساختمانی تجربه کافی نداریم ؛ در سالهای اخیر بموازات موفقیت‌های عظیمی که کسب کردیم ، اسراف نیز در کار ما وجود داشت . ما باید بتدریج تعدادی موسسات مدرن بزرگ بمثابه استخوان بندی صنایع خود بوجدآوریم . زیرا بدون استخوان بندی قادر نخواهیم بود کشور خود را در عرصه چند سال بیک قدرت صنعتی مدرن تبدیل کنیم . ولی قسمت اعظم موسسات ما نمیتوانند از این نوع باشد . ما باید بیشتر به ساختمان موسسات کوچک و متوسط بپردازیم و در عین حال از پایه های صنعتی جامعه کهن بحد اکمل استفاده کنیم و با تمام قوا صرفه جوئی نمائیم تا بتوانیم با صرف هزینه کمتر کار بیشتری انجام دهیم پس از آنکه دومین پلینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در نوامبر سال گذشته رهنمود اجرای یک سیستم صرفه جوئی دقیق و مبارزه با اسراف را تاکید کرد، در عرصه چند ماه نتایج خوبی بدست آمد. جنبش صرفه جوئی کنونی باید بطور جدی و پیگیر اجرا شود. درست همانطور که در مورد انتقاد از نواقص و اشتباهات صحبت شد. مبارزه با اسراف را نیز میتوان به شست شوی دست و صورت تشبیه کرد. آیا مردم هر روز دست و روی خود را نمیشویند ؟ حزب کمونیست چین و احزاب دمکرتیک و افراد غیر حزبی دمکراتیک ، روشنفکران، صاحبان صنایع و بازرگانان، کارگران ، دهقانان ، پیشه وران و بطور خلاصه ماهمه ۶۰۰ میلیون نفر خلق چین باید در راه افزایش تولید و اجرای سیستم صرفه جوئی و علیه افراط و اسراف مبارزه کنیم. این امر نه فقط دارای ارزش مهم اقتصادی است، بلکه دارای اهمیت سیاسی بزرگی نیز میباشد . در حال حاضر در میان بسیاری از کارمندان ماگرایش خطرناک ی - عدم تمایل به شرکت در غم و شادی توده ها و فقط بدنبال کسب نام و نشان و نفع شخصی رفتن در حال رشد است. این گرایش بسیار ناسالمی است. ما در جریان جنبش برای افزایش تولید و اجرای سیستم صرفه جوئی خواستار ساده کردن دستگاه اداری ، اعزام کادر ها به درجات پائینتر هستیم تا عده زیادی از کادرها مجددا به کار تولیدی باز گردند. این یکی از شیوه هائی است که میتوان برای بر طرف ساختن اینگونه گرایشهای خطرناک بکار برد . کلیه کادر ها و تمام خلق باید دائما در خاطر داشته باشند که چین یک کشور سوسیالیستی بزرگ و درضمن از نظر اقتصادی کشوری عقب مانده و فقیر است . این تضاد بسیار بزرگی است . برای اینکه بتوان از چین کشوری ثروتمند و نیرومند ساخت ، به ده ها

سال کار و زحمت احتیاج است که کوشش برای اجرای رهنمود صرفه جوئی و مبارزه با اسراف یعنی رهنمود ساختمان کشور از طریق پشتکار و صرفه جوئی از آن جمله است .

۱۲- راه صنعتی کردن چین

مقصود من از بحث در باره راه صنعتی کردن چین بطور عمده رابطه رشد صنایع سنگین و صنایع سبک و کشاورزی است. صنایع سنگین در مرکز ساختمان اقتصادی کشور ما قرار دارد. این موضوع را باید حتما تصدیق نمود. اما در عین حال باید به رشد و تکامل کشاورزی و صنایع سبک نیز توجه کافی مبذول داشت .

از آنجا که چین کشور فلاحتی بزرگ میباشد، اهالی روستا ها بیش از ۸۰ در صد جمعیت کل کشور را تشکیل میدهند. لذا باید صنایع و کشاورزی هم زمان با یکدیگر رشد و تکامل یابند. فقط در اینصورت است که صنایع قادر به دریافت مواد خام و پیدا کردن بازار فروش میگردند و فقط در اینصورت است که میتوان سرمایه بیشتری برای ساختمان صنایع سنگین نیرومند جمع آوری نمود و همه میدانند که صنایع سبک با کشاورزی پیوندی نزدیک دارد. بدون کشاورزی صنایع سبک نمیتواند وجود داشته باشد . ولی هنوز مردم به روشنی درک نمیکنند که کشاورزی برای صنایع سنگین بازار فروش مهمی میسازد. اما درک این موضوع آسانتر خواهد شد وقتیکه دیده شود که با رفرم تکنیکی و مدرنیزه کردن تدریجی کشاورزی همواره ماشین آلات ، کود ، وسایل آبیاری ، ماشینهای تولید برق و وسایل حمل و نقل و همچنین مواد سوختی و مصالح ساختمان برای مصرف کنندگان روستا ها روز بروز بیشتر لازم میشود. اگر در دوره نقشه های پنج ساله دوم و سوم کشاورزی ما رشد بیشتری بیابد و در نتیجه صنایع سبک هم بتواند به موازات آن رشد وسیعتری پیدا کند، این رشد برای مجموعه اقتصاد ملی مفید خواهد بود . صنایع سنگین در اثر رشد و تکامل کشاورزی و صنایع سبک میتواند بازار های فروش پیدا کرده و پول جمع نماید و از این طریق سریعتر رشد یابد. در وهله اول چنین بنظر میرسد که سرعت صنعتی کردن قدری کاسته شده است ، ولی در واقع از این سرعت چیزی کاسته نشده ، بلکه شاید سریعتر نیز گردیده است. در جریان سه نقشه پنج ساله و یا شاید کمی بیشتر ممکن است تولید سالیانه فولاد چین که قبل از آزادی یعنی در سال ۱۹۴۳ حد اکثر قدری

بیش از نهمصد هزار تن بود، به نسبت میلیون تن و یا بیشتر افزایش یابد. در اینصورت مردم ده . شهر هر دو راضی خواهد شد.

من امروز قصد ندارم در باره مسایل اقتصادی زیاد صحبت کنم . ما فقط ۷ سال است که به ساختمان اقتصادی پرداخته ایم، لذا هنوز تجربه کافی نداریم و باید تجربه بیندوزیم. ما در کار انقلابی نیز در بدو امر تجربه ای نداشتیم . ولی پس از یک سلسله شکستها و ناکامیها تجربه آموختیم و فقط پس از آن بود که به پیروزی سراسری کشور دست یافتیم . ما باید اکنون سعی کنیم تا دوره تجربه اندوزی در ساختمان اقتصادی قدری کوتاه تر از دوره تجربه اندوزی در انقلاب گردد و ضمنا به آن گرانی هم تمام نشود . البته در ازاء این تجربه باید چیزی پرداخت ، ولی غایت آرزو خواهد بود اگر بهای آن به آن گرانی مرحله انقلاب نباشد. باید قبول کرد که در اینجا تضادی وجود دارد - تضاد میان قوانین عینی تکامل اقتصادی جامعه سوسیالیستی و شناخت سوبژکتیو ما . این تضاد باید در پراتیک حل شود. این تضاد بصورت تضاد میان افراد نیز تظاهر میکند. یعنی تضاد بین کسانی که قوانین عینی را نسبتا صحیح بازتاب میکنند و کسانی که آنرا نسبتا غلط منعکس میسازند از اینرو این نیز از جمله تضاد های درون خلق است. هر تضاد یک واقعیت عینی است و این وظیفه ماست که آنرا حتی الامکان بطور دقیق منعکس و حل نمائیم .

برای اینکه چین را به یک قدرت صنعتی بدل کنیم . باید از تجربه پیشرو اتحاد شوروی بطور جدی بیاموزیم . اکنون چهل سال است که اتحاد شوروی در کار ساختمان سوسیالیستی است و تجربه وی برای ما بسیار گرنهبا میباشد. ببینیم چه کسی اینهمه کارخانه های مهم را برای ما طرح کرده و ساخته است؟ آیا امریکا بوده است ؟ یا اینکه بریتانیا ؟ خیر ، اینها هیچکدام نبودند . این فقط اتحاد شوروی بود که آمادگی خود را اعلام داشت ، زیرا اتحاد شوروی برخی از کشورهای برادر اروپا شرقی نیز بما کمکهای نمودند. مسلما ما باید از تجارب خوب کلیه کشور ها اعم از سوسیالیستی و یا سرمایه داری بیاموزیم ، در این مورد هیچ شک تردیدی نیست. ولی مهمتر از همه اینستکه از اتحاد شوروی بیاموزیم . در باره آموزش دو روش مختلف موجود است و اولی روش دگماتیستی است که میگوید باید از همه چیز صرفنظر از اینکه برای شرائط کشور ما مناسب باشد یا نه ، اقتباس کنیم . این روش درستی نیست . روش دیگر اینستکه ما باید هنگامیکه آموزش ، فکری خود را بکار اندازیم و آن چیزی را بیاموزیم که با شرائط کشور ما تطبیق میکند،

یعنی کلیه تجاری را بپذیریم که برای ما مفید هستند . ما درست نیازمند چنین روشی هستیم .

تحکیم همبستگی با اتحاد شوروی و تحکیم همبستگی با کلیه کشور های سوسیالیستی سیاست اساسی ماست، در این امر منافع اساسی ما نهفته است. علاوه بر این ما باید همبستگی خود مانرا با کشور ها و خلقهای صلح دوست مستحکم کرده و رشد و تکامل دهیم . در صورت وحدت با این دو نیرو ما دیگر هیچگاه منفرد نخواهیم بود . اما در مورد کشور های امپریالیستی ، ما باید با خلقهای این کشور ها متحد شویم برای همزیستی مسالمت آمیز با این کشور ها کوشش کنیم ، با آنها معامله کنیم و از وقوع یک جنگ احتمالی پیشگیری نمائیم . ولی در باره این کشور ها بهیچوجه نباید بخود تصورات واهی راه دهیم .

یادداشتها

۱ - " لائوزی "، فصل ۵۸

